



تحلیل عوامل اقتصادی اثرگذار بر

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی

محمد کاوه باغبادرانی
علی جوان جعفری

پژوهشگاه دانشگاه امام صادق علیه السلام
هسته مطالعات روسیه

گزارش پژوهش در دست انجام



پژوهشگاه دانشگاه امام صادق علیه السلام

تحلیل عوامل اقتصادی اثر گذار بر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی

مؤلف: محمد کاوه باغبادرانی و علی جوان جعفری

ناشر: پژوهشگاه دانشگاه امام صادق علیه السلام

مدیر علمی: هسته مطالعات روسیه

شماره مسلسل: ۱۹-۱۴-۱۴۰۳

تاریخ انتشار: مهر ۱۴۰۳

ویرایش اول

تعداد صفحات: ۵۸

نشانی: تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق علیه السلام، پژوهشگاه

کد پستی: ۱۴۶۵۹۴۳۸۱

تلفن: +۹۸۲۱۸۸۰۹۴۹۲۴

هسته مطالعات روسیه

درگاه ارتباطی (در بله):

@haste_russia

تمامی حقوق برای پژوهشگاه دانشگاه امام صادق علیه السلام محفوظ است
و استفاده از مطالب این گزارش با ذکر منبع مجاز است.

فهرست مطالب

خلاصه مدیریتی	۵
مقدمه	۶
۱. برنامه ریزی کلان اقتصادی در اتحاد جماهیر شوروی	۸
۱-۱. سیاست های اولیه دوره اول	۸
۱-۱-۱. کمونیزم جنگی	۹
۱-۱-۲. سیاست اقتصادی جدید (NEP)	۱۳
۱-۱-۳. انترالیسم دموکراتیک	۱۶
۲-۱. اهمیت برنامه ریزی اقتصادی و اثر آن بر استانداردهای زندگی	۱۸
۳-۱. برنامه های متمرکز پنج ساله و اثرات آن بر درآمد ملی	۲۷
۱-۳-۱. عدم تعادل تجاری	۳۲
۲-۳-۱. قانون طلایی سطح سرمایه سهام	۳۴
۲. اثرات جانبی منفی	۳۷
۱-۲. اثرات هزینه های نظامی بر رشد اقتصادی	۳۸
۳. تحلیل اقتصاد خرد در اتحاد جماهیر شوروی	۴۳
۱-۳. ایده گورباچف	۴۴
۱-۱-۳. گلاسنوست	۴۷
۲-۱-۳. پرسترویکا	۴۸
۲-۳. ناهماهنگی شناختی	۵۰
۳-۳. بلات و اقتصاد زیرزمینی	۵۱
۴. نتیجه گیری	۵۴
کتابنامه	۵۶

خلاصه مدیریتی

در چند سال اخیر، پژوهشگران به بحث در مورد چگونگی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اواخر سال ۱۹۹۱ بیش از گذشته پرداخته‌اند. بسیاری از ابعاد سیاسی و مولفه‌های اقتصادی این موضوع همچنان مبهم است، به همین جهت در این گزارش تلاش شد که ضمن بررسی تاریخچه اقتصادی شوروی، تطابق با اصول نظری علم اقتصاد نیز صورت پذیرد. گمان می‌رود که بنیادهای ضعیف سوسیالیستی که از اتحاد جماهیر شوروی حمایت می‌کردند، باعث فروپاشی قریب الوقوع آن شدند. مدل اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی بیش از حد بر اولویت‌های ناکارآمد متمرکز بود و عوامل خارجی و شوک‌های اقتصادی نیز مانع از تخصیص بهینه منابع می‌شدند. از سوی دیگر، جنگ سرد، بزرگترین شوک خارجی به اقتصاد شوروی، منجر به هزینه‌های دفاعی کلان شد که باعث فروپاشی داخلی اقتصاد گردید. در این گزارش ضمن بررسی میزان اثرگذاری جنگ سرد بر اقتصاد در بلندمدت، مشخص می‌گردد که نظریه‌های سوسیالیستی قادر به پاسخگویی به چنین شوک‌هایی نیستند. تحلیل عملکرد اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی نشان می‌دهد که آن‌ها از اصول سوسیالیستی منحرف شدند و با عدم توجه به چالش‌ها در بلندمدت، حجم مشکلات گورباچف را تشدید کردند. در این گزارش مشخص می‌گردد که اصلاحات اقتصادی گورباچف با تئوری‌های لنینیستی - مارکسیستی ناسازگار بوده است.

مقدمه

این اثر به بخش‌های مختلفی تقسیم می‌شود که هر کدام به‌عنوان یک «متغیر» در معادله‌ای بسیار گسترده‌تر عمل می‌کنند و به این سؤال پاسخ می‌دهند: کدام عوامل منجر به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شد؟ بخش اول شامل متغیرهای کلان اقتصادی، از جمله تولید سرانه به‌ازای هر کارگر (و درآمد به‌ازای هر کارگر)، سطوح مختلف درآمد ناخالص ملی (GNI) و ویژگی‌های خاص برنامه‌ریزی متمرکز است. بخش اول همچنین شامل تجزیه و تحلیل دقیق اشتباهات اولیه شوروی است، مانند کمونیسم جنگی و دوره کوتاه سیاست اقتصادی جدید یا NEP^۱. بخش‌های بعدی در مورد هزینه‌ها و فرصت‌هایی که جامعه شوروی در نتیجه برنامه‌ریزی متمرکز، از جمله عدم تعادل تجاری و سطوح رشد سرمایه، با آن مواجه شده است، بحث می‌کند. برای تدوین مدل تحلیل این بخش، هر متغیر بر اساس سه سطح اثرگذاری وزن‌دهی شده است.^۲

بخش دوم شوک‌های اقتصادی و سیاسی به اتحاد جماهیر شوروی را تحلیل می‌کند. اصول اولیه نظام شوروی برای پاسخگویی به شوک‌های وارده به اقتصاد آن (مانند بلایای طبیعی، جنگ‌ها، خصومت سیاسی و غیره) هماهنگ نبود، زیرا قیمت‌ها ثابت بودند و رشد اقتصادی کوتاه‌مدت را کاهش می‌دادند. مهم‌ترین متغیرهایی که در اینجا تحلیل می‌شوند عبارت‌اند از: (۱) هزینه‌های نظامی در طول

1 New Economic Policy

۲ دسته‌بندی متغیرها بر اساس: الف) اثر بهبودی و تسهیلگری ب) مانع‌گری ج) اثر اندک بر رفاه اجتماعی

جنگ سرد، (۲) تلاش گورباچف برای احیای اقتصاد با اجرای سیاست‌های سوسیالیستی، جهت رفع موانع اجرای سیاست‌های پرسترویکا^۱ و گلاسنوست^۲. بخش سوم عمدتاً به متغیرهای اقتصاد خرد می‌پردازد. در این بخش نشان داده می‌شود که چگونه متغیرهای کلان اقتصادی رفتار اجتماعی را در بلندمدت تغییر داده‌اند. در دوران اتحاد جماهیر شوروی، تلاش در یک سیستم ناکارآمد برای به دست آوردن کالاها و خدمات اساسی رایج بود. یکی از آزاردهنده‌ترین چالش‌ها، ناهماهنگی شناختی^۳ یا سوء تفاهم ناآگاهانه و حتی پذیرش مشکلات جدی بود. رفتار دیگری که مانع از بهبود اقتصاد شوروی شد، مفهوم بلات^۴ یا شبکه غیررسمی آشنایان برای انجام برخی وظایف بود. هر دوی این الگوهای رفتاری، به روش‌های منحصر به فرد خود، با مشکلات مشابه مربوط به برنامه‌ریزی متمرکز مرتبط هستند که حتی میزان موفقیت روسیه را به عنوان یک کشور در حال ظهور در دهه ۱۹۹۰ کاهش داد.

در نهایت، بخش چهارم به این نتیجه می‌رسد که مدل سوسیالیستی اجرا شده در اتحاد جماهیر شوروی به دلیل (۱) وسواس آن برای حفظ قدرت سیاسی به

۱ اهداف اصلی پرسترویکا عبارت بودند از: تمرکززدایی اقتصادی و آزادی عمل دادن به واحدهای تجاری شوروی، پرهیز از اقتصاد برنامه‌ریزی شده توسط دولت مرکزی، ترویج و تشویق ابتکار بخش خصوصی. هدف گورباچف از پرسترویکا انطباق اقتصاد شوروی با کشورهای سرمایه‌داری قرن بیستم بود.

۲ گلاسنوست در اصل انتقال قدرتی بود از حزب کمونیست اتحاد شوروی (CPSU) که قدرت اصلی شوروی را در اختیار داشت به شوراهای که طبق قانون اساسی کشور باید قدرت را از طریق انتخابات آزاد مردمی در دست می‌داشتند.

۳ ناهماهنگی شناختی (cognitive dissonance) تضاد بین باورها و نگرش‌های متفاوت در ذهن یک شخص است. یا تضاد و ناسازگاری بین باور شخص و آنچه واقعیت دارد. معمولاً ذهن برای برطرف کردن چنین تضادهایی و احساس ناخوشایند برآمده از آنها دچار خطاهای ادراکی (سوگیری‌های شناختی) می‌شود.

هر قیمتی، (۲) اولویت های معیوب، که منجر به ناکارآمدی می شد، (۳) تاکید زیاد بر هزینه های نظامی و دفاعی، و (۴) ناتوانی در مدیریت شوک های خارجی به شکست انجامید. مبتنی بر اهداف این گزارش، تاریخ اقتصادی شوروی به چهار دوره کلی تقسیم گردیده است، همانطور که در جدول ۱ نشان داده شده:

جدول ۱: تاریخ اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی، ۱۹۱۷ - ۱۹۹۱

دوره	عنوان	بازه زمانی	سیاست ها و رویدادهای مهم
۱	سوسیالیسم بدوی ^۱	۱۹۱۷-۲۸	جنگ داخلی، کمونیسم جنگی، سیاست های اقتصادی جدید ^۲
۲	استالینیسم ^۳	۱۹۲۸-۵۳	شروع برنامه های ۵ ساله، افسردگی، جنگ جهانی دوم
۳	استالین زدایی ^۴	۱۹۵۳-۸۵	تمرکززدایی، رکود، جنگ سرد
۴	پرسترویکا ^۵	۱۹۸۵-۹۱	اصلاحات اقتصادی و سیاسی، انقلاب

سیاست و اقتصاد دست به دست هم می دهند، به ویژه زمانی که دولت متمرکز، اقتصاد (داده ها و ستانده ها) را کنترل می کند. بسیاری از سیاست های سیاسی و اقتصادی کاملاً درهم تنیده هستند و دیدن و درک این همبستگی مهم است. این تحلیل از دوره اول یا تلاش اولیه برای استقرار سوسیالیسم شروع می شود.

۱. برنامه ریزی کلان اقتصادی در اتحاد جماهیر شوروی

۱-۱. سیاست های اولیه دوره اول

از همان ابتدا، اتحاد جماهیر شوروی در ارائه کالاهای مصرفی ساده شکست خورد. حزب بلشویک پس از انقلاب موفقیت آمیز اکتبر در سال ۱۹۱۷ با

1 Primitive Socialism
 2 New Economic Policy (NEP)
 3 Stalinism
 4 De-Stalinization
 5 Perestroika

چالش‌های زیادی روبرو شد. لنین، با توجه به اینکه بیشتر جهان درگیر جنگ جهانی اول بود، شرایط را برای اجرای کامل جنبش تبلیغاتی خود برای تبدیل روسیه از سرمایه‌داری به سوسیالیسم محیا دید؛ نه تنها از نظر سیاسی، بلکه از نظر اجتماعی و اقتصادی. لنینیسم، همانطور که می‌دانیم به عنوان «مارکسیسم در عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتری»^۱ شناخته می‌شود.

۱-۱-۱. کمونیسم جنگی

در طول جنگ داخلی روسیه (۲۱-۱۹۱۸)، کمونیسم جنگی، سیاست اقتصادی آن زمان، یک فاجعه کامل بود. این سیاست تلاش کرد تا تولید و تجارت خصوصی را کاملاً حذف کند. این باعث تلخی شدید رژیم جدید شد. کمونیست‌های تندرو مصمم بودند که سرمایه‌داری را حذف کنند، زیرا تا زمانی که سرمایه‌داران در روسیه می‌مانند، به واسطه قدرت پول سهمی از قدرت داشتند و می‌توانستند به طور بالقوه حیات سیاسی حاکمیت تازه تاسیس را به چالش بکشند. با این وجود، جنگ داخلی کشور را از نظر اقتصادی ضعیف کرد و تلفات بیشتری نسبت به جنگ جهانی اول (۴ میلیون تا ۲۰ میلیون) متحمل شد که این امر تا حد زیادی به دلیل دیکتاتوری تحمیل شده توسط کمونیست‌ها بود. این اجبار، همانطور که لنین معتقد بود، فقط در مرحله انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، و در نهایت به کمونیسم (نتیجه نهایی) ضروری بود.

علاوه بر این، اعمال محدودی از اجبار نیاز بود، زیرا بخشی از تغییرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با شهروندان درگیر می‌شد، جایی که «حفاظت از دستاوردهای سوسیالیستی تا زمان تحقق کمونیسم» حیاتی بود. این امر عمدتاً به دلیل ایدئولوژی بلشویکی بود.

۱ انقلاب پرولتری (به انگلیسی: Proletarian revolution) به انقلابی اجتماعی گفته می‌شود که در آن طبقه کارگر یا پرولتاریا سعی در براندازی حاکمیت طبقه بورژوازی دارد. سوسیالیست‌ها، کمونیست‌ها و آنارشویست‌ها از ایده انقلاب پرولتری پشتیبانی می‌کنند.

به عقیده کنان همه علوم با هم در ارتباط هستند و نسبت مشخصی از قدرت و اجبار فیزیکی برای تغییر اجتماعی را ضروری می‌دانند. او یک بار اظهار داشت که «رژیم کمونیستی» به تنهایی می‌داند که چه چیزی برای جامعه خوب است و زمانی به آن دست خواهد یافت که از قدرت سیاسی و نظامی کافی برخوردار باشد» (کنان، ۱۹۴۷). به عبارت دیگر، آنها هیچ فعالیت و رویکرد سیاسی رقیب با حزب کمونیست را پذیرا نبودند. بنابراین با اجبار معمولاً به اهداف خود می‌رسیدند، اما این نگاه هزینه زیادی برای جامعه داشت. رشد اقتصادی عظیم در دهه ۱۹۳۰ در بهترین حالت بود، و این امر تا حدی مدیون قدرتی بود که به دست آمده بود. استالین می‌خواست به سرعت روسیه را از عقب ماندگی خود رها کند و در مدت کوتاهی به یک جامعه بسیار صنعتی برساند. در آن زمان این سوال مطرح شد که نرخ رشد مناسب برای یک اقتصاد معین چقدر است؟ آیا رشد زیاد کوتاه مدت برای رشد بلندمدت مضر است؟

لنین بسیاری را در سراسر جهان متقاعد کرد که سرمایه‌داری به طور ذاتی بد است و او «سودهای فوق‌العاده» در اقتصادهای پیشرفته را نتیجه استعمار و استثمار کشورهای کمتر توسعه‌یافته می‌دانست. استدلال سیاسی لنین برای تفاوت‌های درآمدی نیز همین بود. به گفته سوول این اظهارات بر شواهد تجربی و منطق مبتنی نبودند.^۱ لنین، مانند دیگر رهبران تازه‌وارد، در تصاحب قدرت و حفظ آن به قدری سرسخت بود که زمان کمی را صرف تعیین برنامه‌های بلندمدت اقتصادی خود کرد. در مرحله ابتدایی سوسیالیسم، مسئولین برنامه‌ریز هیچ توجهی به اصول برنامه‌ریزی در یک اقتصاد سوسیالیستی نداشتند. این در شرایطی بود که همه قوانین و شرایط لازم را مارکس چندین دهه پیش تدوین کرده بود که عبارت‌اند از:

الف) حاکمیت باید نیازهای اجتماعی مردم را تعیین و برای دستیابی به آنها تلاش کند.

1 Sowell, Economic Facts and Fallacies

ب) منابع باید به صورت بهینه در کوتاه‌مدت و با برنامه‌ریزی در بلندمدت تخصیص پیدا کنند.

ج) توجه به رشد اقتصادی در نسبت با رشد تولید و مصرف.

د) تعادل بخشی به بخش‌های مختلف اقتصادی (یعنی تمام سرمایه و نیروی کار موجود به یک بخش منتقل نشوند، درحالی‌که عناصر کمی در سایر بخش‌ها باقی بمانند).

ه) حفظ شرایط برای تحقق ثبات اقتصادی، سیاسی و فناوری.

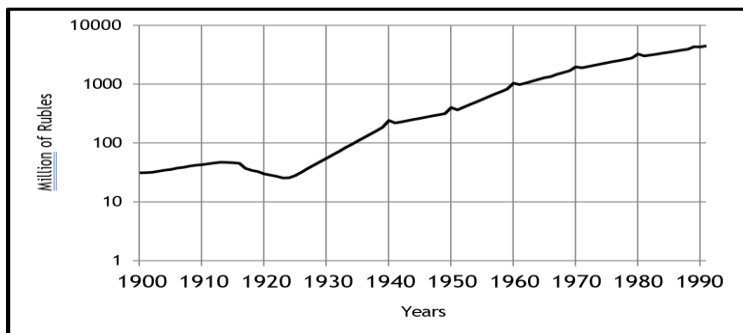
این شرایط به دلایل متعدد، عمدتاً به دلیل عوامل خارجی که اقتصاد جوان سوسیالیستی به‌سادگی قادر به مدیریت آنها نبود، ایجاد نشد:

روسیه، در پایان قرن نوزدهم - آغاز قرن بیستم، در حال گام برداشتن در مسیر رشد اقتصادی مدرن بود. نرخ رشد سرانه تولید ناخالص داخلی روسیه به طور قابل توجهی افزایش یافت، اگرچه بسیار ناپایدار بود. از سوی دیگر، جهان نیز در حال تغییر بود و گسترش رقابت بین‌المللی، بسیاری از کشورهای پیشرفته را وادار کرد که با تشکیل سرمایه و هدایت منابع انسانی به سمت ارتقا سطح بهره‌وری خود حرکت کنند. در نتیجه این موارد، روسیه برای اینکه از غرب عقب نماند، باید کارهای زیادی انجام می‌داد؛ مانند فعال کردن مکانیسم بازار، ایجاد نهادهای حیاتی و فعال کردن جامعه مدنی. با این حال، تا جنگ جهانی اول، مدل توسعه آن بسیار نامتعادل باقی ماند. شکاف بزرگ و فزاینده‌ای بین بخش‌های مدرن «غربی» و سنتی پدیدار شد و نابرابری درآمدی قابل توجهی رخ داد (۱ درصد از جمعیت ۱۶ تا ۲۰ درصد درآمد ملی را در اختیار داشتند). سطح مدیریتی، کارآفرینی و فرهنگ عمومی روسیه به طور متوسط بسیار پایین بود و از طرف

دیگر، جنگ ویرانی‌هایی را برای این کشور پدید آورد که برای آن آمادگی نداشت (میلیانتسف، ۲۰۰۴).

برای مثال، فرض کنید که نرخ رشد کشور مشخص نیست: برنامه‌ریزان منابع را به صنایع اشتباه تخصیص می‌دهند و توازن اقتصادی بخش‌های مختلف را برهم می‌زنند. این امر، برخی قوانین مارکس در اقتصاد سوسیالیستی را نقض می‌کند (موارد ب - د). علاوه بر این، اگر رهبران اقتصادی پیشنهادهایی را تصویب کنند که از هنجارهای سوسیالیستی منحرف شود (همان‌طور که گورباچف در دهه ۱۹۸۰ انجام داده بود)، قانون (ه) نقض می‌شود. این یک ایده انتزاعی نیست. در واقع این اتفاق افتاد و تحقیقات نشان داده است که حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی (CPSU) به همین دلایل تا حد زیادی ناکارآمد بوده است. انقلابیون در ابتدا بیشتر تقصیرها را به گردن جنگ داخلی انداختند که این امر، یک مانع جدی برای پیشرفت کمونیسم آنها بود. شکل ۱ کاهش درآمد ناخالص ملی (GNI)² را بین سال‌های ۱۹۱۶ و ۱۹۲۴ نشان می‌دهد:

نمودار ۱: رشد درآمد ناخالص داخلی اتحاد جماهیر شوروی؛ ۱۹۰۰ تا ۱۹۹۱



منبع: سیمچرا واسیلی^۱

1 Simchera, Vasily. Razvitie ekonomiki Rossii za 100 let. Moskva: Rossiskaya Akademiya Nauk, 2006.

لنین آشکارا به اشتباهات فاحشی که حزبش در این مدت مرتکب شده بود اعتراف کرد. او اظهار داشت: «ما فکر می‌کردیم که بتوانیم تولید و توزیع دولتی محصولات را بر اساس خطوط کمونیستی در یک کشور به طور مستقیم به دستور پرولتاریا^۱ سازماندهی کنیم. تجربه ثابت کرده است که ما اشتباه کردیم.» به عبارت دیگر، اتحاد جماهیر شوروی برای چنین سیاست‌های اقتصادی رادیکال، چه در سطوح کلان و چه در سطح خرد، هنوز بدوی بود. لنین و سایر انقلابیون می‌دانستند که اگر اقتصاد به وخامت ادامه دهد، کشور فرومی‌پاشد و انقلاب ۱۹۱۷ ناکام می‌ماند. آنها طرحی را تدوین کردند که در نظر داشت اقتصاد شوروی را متحول کند و در نهایت آنها را به سمت کمونیسم سوق دهد.

شکست کمونیسم جنگی متغیر مهمی در معادلات اقتصادی است، زیرا اولین سیاست از سری سیاست‌هایی بود که ضعف دوران شوروی را ترسیم می‌کند. این شکست نشان می‌دهد که دولت متمرکز هرگز خواسته‌های مصرف‌کننده را بر خواسته‌های خود ترجیح نمی‌دهد. به عنوان نمونه، مازاد تولید محصولات کشاورزی که نوعی سود اقتصادی بود، اصلاً مجاز به حساب نمی‌آمد. تولید مازاد هرچند که از نظر اقتصادی به نفع جامعه بود، اما رژیم جوان "سودهای فوق‌العاده" را از نظر ایدئولوژیکی قبول نداشت.

۱-۱-۲. سیاست اقتصادی جدید (NEP)

در نتیجه این شکست سیاسی، لنین در دهمین کنگره حزب کمونیست روسیه در مارس ۱۹۲۱ شکلی از سرمایه داری دولتی را به نام سیاست اقتصادی جدید یا

۱ پرولتاریا طبقه‌ای است از جامعه که هزینه زندگانی خود را منحصراً از فروش نیروی کار خود بدست می‌آورد نه از منافع یک سرمایه، یعنی آن طبقه که خوشی و درد، زندگی و مرگ و تمامی افراد آن مربوط می‌باشد به وجود کار، پرولتاریا «مولد ارزش» به‌شمار می‌رود اما سهمی از «ارزش» و «سود» نمی‌برد. مارکسیسم تقابل این طبقه با بورژوازی را طبیعت تاریخ برمی‌شمرد.

NEP اعلام کرد. اتحاد جماهیر شوروی که اکنون عملاً شکلی از حکومت استبدادی بود، این شکل از سرمایه داری را به عنوان نوعی از چرخش و تحول سیاسی اتخاذ کرد. این چرخش، تنها راه موجود به سمت سوسیالیسم بود. با این حال، این بازگشت به سرمایه داری نبود، بلکه «احیای مجدد... از طریق ابتکار کارآفرینی» بود (بندلین، ۲۰۰۲). مارکس پیش‌بینی کرده بود که یک انقلاب جهانی در اقتصادهای صنعتی و باثبات قبل از گسترش به سایر مناطق آغاز خواهد شد. لنین می‌دانست که تنها راه برای دستیابی به این انقلاب جهانی و رونق دوباره اقتصاد، انعطاف سیاست‌ها و ایجاد فضای کارآفرینی در کوتاه‌مدت است:

«مشکل این است که یک کمونیست مسئول که به صداقت و فداکاری معروف است و از مرگ نمی‌ترسد، نمی‌داند چگونه تجارت کند، زیرا تاجر نیست. او تجارت را یاد نگرفته، نمی‌خواهد یاد بگیرد و نمی‌فهمد که باید از ابتدا شروع به یادگیری کند... [او] تجارت نمی‌داند و حتی نمی‌داند که آن را نمی‌داند.» (بندلین، ۲۰۰۲).

با اجرای NEP، لنین امیدوار بود که بتواند ناکارآمدی‌های بورژوازی را که انقلاب باید به آن می‌رسید، از بین ببرد. در عوض، او آن ناکارآمدی‌ها را با ناکارآمدی‌های خود جایگزین کرد! برای سوسیالیسم «راهنمایی کارشناسان بورژوا در فناوری و تجربه مدیریت» ضروری بود، زیرا این امر منجر به «بهره‌وری بیشتر» شد؛ اما این هدف بلندمدت نبود. یک سیستم سوسیال‌دمکراتیک پیچیده بعداً «توزیع سود را از طریق تصاحب مالکیت زیرساخت‌های اقتصادی و منابع طبیعی از بورژوازی و اصلاح مؤسسات و صنایع کلیدی برای تأمین نیازهای پرولتاریا و دهقانان فقیر برابر می‌کند». لنین درک می‌کرد که تنها راه برای از بین بردن

۱ به این دلیل که بسیاری از ایده‌های او ماهیت نظری داشتند و مبتنی بر تجربیات نبودند. علاوه بر این، تبلیغات شوروی بر اساس همین ایده‌ها ساخته شد و بسیاری را فریب داد و ذهنیت روسیه را تغییر داد.

ستم بورژوازی طبقه کارگر، آموزش کارگران و افزایش مهارت‌های آنها خواهد بود که در نهایت باعث می‌شود کارایی بیشتر در فرایند تولید ظاهر شود. لنین متقاعد شده بود که تنها یک دولت شوروی دیدگاه منفی مردم را نسبت به دولت از بین می‌برد، زیرا دولت و بورژوازی روسیه سال‌ها مردم روسیه را سرکوب و غارت کرده بودند. از این رو راه سوسیالیسم به این شکل اجرا شد.

یکی دیگر از مشکلات جدی که انقلابیون اولیه در اتحاد جماهیر شوروی با آن مواجه بودند، عقب‌ماندگی اقتصادی محض بود، کلمه‌ای که اغلب توسط رمان‌نویسان روسی قرن نوزدهم (مانند داستایوفسکی، تورگنیف و تولستوی) هنگام توصیف جامعه روسیه در آثارشان استفاده می‌شد. تکاچف^۱ نوشت که «... قدرت [دولت] فقط ظاهری و نمایشی است. هیچ ریشه‌ای در زندگی اقتصادی مردم ندارد و منافع هیچ طبقه‌ای را در بر نمی‌گیرد». دلیل اساسی انقلاب اجتناب از انحلال کمون بود که اکثریت جمعیت آن زمان را نمایندگی می‌کرد.

پس از استقرار کمونیسم، انقلابیون می‌دانستند که برای دستیابی به رشد اقتصادی قوی، نیاز به سرمایه‌گذاری در صنعتی‌سازی سنگین دارند: اتحاد جماهیر شوروی در طول جنگ جهانی اول و جنگ داخلی متعاقب آن فاقد ماشین‌آلات و مواد غذایی بود و در سطوح بسیار پایینی قرار داشت. علاوه بر این، همکاری با دهقانان در روستاهای روسیه از نظر فرهنگی قابل توجه بود. اگر به اندازه کافی قیام رخ می‌داد، هرج و مرج رخ می‌داد و در نتیجه دستاوردهای خود انقلاب را تهدید می‌کرد. اساساً، NEP اجازه داد تا مبادله آزاد کالاها اتفاق بیفتد، در نتیجه تعداد دهقانان را افزایش داد و یک طبقه متوسط قوی را ایجاد کرد (دهقانان در آن زمان به مراتب بزرگ‌ترین طبقه اجتماعی در روسیه بودند). در حالی که بسیاری از اقتصادهای پیشرفته از رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ رنج می‌بردند، اتحاد جماهیر شوروی به سرعت در حال تبدیل شدن به یک نیروگاه اقتصادی قدرتمند بود که

توسط هزینه های نظامی و دفاعی قوی پشتیبانی می شد (اطلاعات بیشتر در این مورد در بخش ۲.۱).

اثرات NEP در این گزارش بسیار مهم است؛ چون آنها پایه های سیاستی اقتصاد شوروی بودند. این اقدام، از یک طرف برای اتحاد شوروی خوب بود که دوباره روی پای خود بایستد، اما از طرف دیگر برای گسترش تئوری لنینیسمی - مارکسیستی بد بود. متأسفانه، مرگ زودهنگام لنین و شکست های سیاسی برجسته ترین وارث او، بوخارین^۱، توسط استالین، مانع از به نمایش گذاشتن نتایج بلندمدت سیاست اقتصادی جدید (NEP) شد. جالب است که بینیم اگر NEP باقی می ماند و بوخارین جانشین لنین بود، تاریخ چگونه تغییر می کرد، زیرا قبل از اینکه استالین به طور ناگهانی آن را حذف کند، فقط برای مدت کوتاهی اجرا شد. متأسفانه ما هرگز نخواهیم فهمید که تاریخ چه می توانست باشد، اگر سیاست NEP باقی می ماند. ما فقط تاریخچه چیزهایی را می دانیم که جایگزین آن شدند، که بیشتر برنامه های پنج ساله طراحی شده مرکزی بودند.

۱-۱-۳. انترالیسم دموکراتیک

با پیشرفت اتحاد جماهیر شوروی، سانترالیسم دموکراتیک^۲، که در مرکز نظریه لنینیستی - مارکسیستی قرار داشت، شروع به تحول بخشی اقتصادی کرد. اساساً به شرکت های مستقل و محلی اجازه داد تا تحت برنامه ریزی و مدیریت دولتی، مطابق با دیگر فعالین اقتصادی رشد کنند. سانترالیسم دموکراتیک اهمیت شوراها و شرکت های محلی را افزایش داد، اهمیت کارگران را هنگام نوشتن برنامه های

1 Nikolai Ivanovich Bukharin

۲ سانترالیسم دموکراتیک توسط احزاب سیاسی لنینیستی استفاده می شد. این واژه گاهی به عنوان مترادف برای هر سیاست لنینیستی در داخل احزاب سیاسی استفاده می شود. جنبه دموکراتیک این روش سیاسی آزادی اعضای این حزب سیاسی به بحث های سیاسی است؛ اما پس از آن که تصمیم حزب بر اساس اکثریت آرا گرفته شد، از همه اعضا انتظار می رود که از تصمیم حمایت کنند که این جنبه نشان دهنده تمرکز محوری یا سانترالیسم است.

پنج ساله در نظر گرفت و راه‌حلهایی را برای پرسش‌های مربوط به کارایی تولید و ساده‌سازی مدیریت دولتی مطرح کرده بود.

تحلیل و برنامه‌ریزی برای حکمرانی باید بیشتر علمی و مبتنی بر واقعیت‌های اقتصادی باشد؛ نه صرفاً نظری. مدل توسعه‌ای تدوین شده توسط کمونیست‌ها به گونه‌ای بود که در ضعف و کاستی‌ها همه تماماً از سوی دولت دیده می‌شد. به دیگر معنا، دولت مسئول همه چیز بود. در این رویکرد «از بالا به پایین»، باید برنامه‌ریزان اطلاعات کاملی در مورد وضعیت اقتصاد کشور در دست می‌داشتند. اتحاد جماهیر شوروی زمانی که عنوان کرد اقتصاد سوسیالیستی «مبتنی بر یک سری برنامه‌های به هم پیوسته و هماهنگ» جهت تحقق رفاه عمومی برنامه‌ریزی خواهد شد، نیاز به اطلاعات بیش از پیش مورد توجه دولت قرار گرفت. سنگین‌ترین باری که بر دوش اقتصاد شوروی گذاشته شد، هزینه هنگفت برای دستیابی به این اطلاعات کامل بود. در دراز مدت، این سیاست کارآمد نخواهد بود.

بنابراین تمرکزگرایی دموکراتیک نشان می‌دهد که رهبران اقتصادی در مسکو صرفاً با هدایت نرخ رشد اقتصادی دولت‌های محلی عملکرد دولت را تعیین می‌کنند. قرار بود ارتباط مستقیمی بین سطوح مختلف شوراهای اقتصادی وجود داشته باشد که در آن کارآمدی هدف اصلی بود. یکی از عوامل تعیین‌کننده خود حزب کمونیست با قابلیت‌های انحصاری بود: منابع را کنترل می‌کرد، کالاها و خدمات را تخصیص می‌داد و پوششی از امنیت را برای همه شهروندان به طور یکسان فراهم می‌کرد (فرض می‌کرد نیازهایش تأمین می‌شود). حزب کمونیست دائماً این موضوع را تقویت می‌کرد و باعث می‌شد که مدیران شرکت‌ها برای دستیابی به تولید برنامه‌ریزی شده دائم در تلاش باشند.

سیاست‌های جدید اقتصادی و سانترالیسم دموکراتیک متغیرهای خوبی در مطالعه اقتصاد شوروی هستند، زیرا نسبت نامتناسب بین تمرکز بیش از حد و کارایی اقتصادی را نشان می‌دهند. با کاهش مدیریت در سطوح خرد، شرکت‌ها

و افراد آزادتر می‌شوند و می‌توانند هر کاری که می‌خواهند انجام دهند و حتی می‌توانند استانداردهای زندگی خود را در نتیجه تولید مازاد افزایش دهند. آنها بر رشد کوتاه‌مدت تأثیر گذاشتند (شکل ۱) اما از «مشت آهنین» استالین جان سالم به در نبردند.

لنین تلاش کرد جامعه‌ای آرمان‌شهری بسازد که در آن همه از نظر موقعیت برابر باشند و همه اهداف یکسانی را دنبال کنند. در این جامعه جدید، لنین امیدوار بود که کشوری قوی بسازد، کشوری که در آن اتحاد جماهیر شوروی اقتصاد اصلی در تولید و نوآوری بود، یا یک «کارخانه غول‌پیکر» به وسعت روسیه به حساب می‌آمد. برخی از اهداف او عبارت‌اند از: کاهش نرخ بیکاری (به طور متوسط ۰ تا ۲٪)، پرداخت حقوق به کارگران، کاهش فساد و پیشینه‌سازی رفاه اجتماعی. امپراتوری وسیع شوروی دارای منابع طبیعی کمیاب، مانند گاز طبیعی، سنگ معدن، زغال سنگ، الوار و زمین‌های زراعی بود. یکی از مشکلاتی که در نتیجه فقدان آینده‌نگری در سیاست‌گذاری شوروی اتفاق افتاد، عدم توجه به کمیاب بودن برخی منابع بود. زمانی که یک کالا کمیاب است تخصیص آن به همه مردم امکان‌پذیر نیست، حتی اگر به زحمت تخصیص پیدا کند، به نظر مردم دیگر کمیاب نیست! دانستن نحوه تخصیص کالاها و خدمات به این معناست که یک کشور چگونه منابع طبیعی، سرمایه فیزیکی و انسانی خود را با قید کاهش هزینه‌های عمومی و افزایش رفاه اجتماعی تخصیص دهد. تمرکز بیش از حد شوروی بر تخصیص منابع باعث شد که این کشور نگاه تجاری نداشته باشد و سیاست تعمیق روابط اقتصادی را دنبال نکند.

۱-۲. اهمیت برنامه ریزی اقتصادی و اثر آن بر استانداردهای زندگی

در طول دوره‌های دوم، سوم و چهارم، اتحاد جماهیر شوروی تلاش کرد تا به برنامه‌های متمرکز دست یابد که «برای برآوردن نیازهای مادی و فرهنگی دائماً روبه‌رشد همه اعضای جامعه سوسیالیستی طراحی شده بودند». به عبارت دیگر

قرار بود برنامه‌ریزی متمرکز بر پاسخگویی به خواسته‌های جامعه متمرکز شود. از این رو، مردم شوروی این نقشه‌ها را از آن خود می‌دانستند و آرزوی غیورانه‌ای برای تحقق آنها به هر قیمتی به تصویر می‌کشیدند. این "اتحاد" به قدرت بزرگ آنها تبدیل شد و منجر به رشد اقتصادی قوی تا دهه ۱۹۵۰ شد. اگرچه این یک مبارزه در مراحل ابتدایی بود، اتحاد جماهیر شوروی سرانجام توانست عوامل خاصی از اقتصاد را برنامه‌ریزی کند و به سمت یک طرح واحدتر (یعنی به سمت کمونیسم) پیش برود.

متأسفانه، این امر به طور قابل توجهی سطح زندگی در روسیه شوروی را تغییر نداد و جامعه یا نهادهای حاکم بر آن را بهبود نبخشید (استانداردهای زندگی را به سطح قابل توجهی افزایش نداد). اتحاد جماهیر شوروی از نظر پیشرفت‌های نظامی و فناوری و همچنین در شاخص‌های بهداشتی و آموزشی که هر دو حیاتی هستند، به سایر کشورهای توسعه‌یافته نزدیک‌تر شد، اما نتوانست استاندارد زندگی را به سطح قابل توجهی برساند.

میلیانستف توضیح می‌دهد که شاخص توسعه انسانی^۲ شوروی دوبرابر شد و از حدود ۲۹ تا ۳۱ درصد به ۵۹ تا ۶۱ درصد افزایش یافت، اما از سوی دیگر نتوانست از نظر تولید ناخالص داخلی سرانه پیشرفت چشمگیری داشته باشد و شکاف نسبی با کشورهای توسعه‌یافته همچنان باقی ماند. جالب است بدانید که سرمایه انسانی در اتحاد جماهیر شوروی از نسبت بسیار بالایی برخوردار بود. از

۱ این امر یک گذار دشوار برای مسئولان و مدیران اقتصادی بود، زیرا برای اولین بار اقتصاد برنامه‌ریزی شده‌ای در سطح جهان در حال پیاده‌سازی در یک کشور بود. به نوعی اجرای این سیاست آزمون و خطا بود: اصول نظری و روش‌شناختی، اشکال سازمانی و روش‌های برنامه‌ریزی همه باید برای اولین بار کار می‌کردند.

۲ شاخص توسعه انسانی (HDI) چکیده اندازه‌گیری‌های توسعه انسانی است. این شاخص میانگین موفقیت‌های به‌دست‌آمده در یک کشور در سه بعد اصلی توسعه انسانی یعنی زندگی طولانی و سالم، دستیابی به دانش و استانداردهای زندگی آبرومندانانه را اندازه می‌گیرد.

سوی دیگر، آموزش به عنوان یک مؤلفه اثرگذار بر شاخص توسعه انسانی بسیار مورد توجه قرار گرفت. این بدان معناست که رشد اقتصادی شوروی به دلیل نسبت بالای سرمایه‌گذاری در هزینه‌های نظامی و آموزشی بوده است. با وجود این مزیت آموزشی، نظام تدوین شده شوروی برخلاف غرب، از انعطاف و سازگاری پایینی برخوردار بود.

شاید بزرگ‌ترین عاملی که بر استاندارد زندگی در اتحاد جماهیر شوروی تأثیر گذاشت، نقشی بود که قیمت‌ها در حساب‌های ملی شوروی و سیاست‌های تنظیم بازار ایفا می‌کردند. اینکه چگونه اقتصاددانان بین اقتصادهای متوسط و برتر تمایز قائل شوند به این بستگی دارد که فهم صحیحی از قیمت‌ها ایجاد شود. قیمت‌ها نقش مهمی در تعیین اینکه چه مقدار از هر منبع در کجا استفاده شود دارند. قیمت‌ها نیروهای محرک در اقتصاد بازار هستند و منابع را به سمت کارایی تخصیص می‌دهند. در یک سیستم سرمایه‌داری، قیمت‌ها منعکس‌کننده کمبود یا رونق و انتقال آن کالا یا خدمات به بخش مناسب است. باین حال، در سوسیالیسم، قیمت‌ها قدرت را از نهادهای متمرکز می‌گیرند. قیمت‌ها صرفاً نقش حسابداری ایفا می‌کنند و کمبود آن به رسمیت شناخته نمی‌شود، زیرا برنامه‌ریزان متمرکز نگران تحقق برنامه پنج‌ساله فعلی هستند که کل اقتصاد را اداره می‌کند. نحوه تخصیص منابع نه از طریق مکانیسم‌های بازار، بلکه از طریق نهادهای حاکمیتی به جهت تحقق برنامه‌های پنج‌ساله به صورت دستوری هدایت می‌شد. علاوه بر این، قیمت‌ها در سوسیالیسم ثابت هستند و یا برای مدت طولانی بدون تغییر باقی می‌مانند. این بدان معناست که تغییر قیمت‌ها هرگز نمی‌تواند به سیاست‌گذاران هشدار فزونی یا کمبود کالا بدهد. در این نظام اقتصادی، هدف تولید مازاد و سود شخصی نبود، محصولات به نوعی تنها تولید می‌شدند که با یکدیگر معاوضه شوند. مارکس از این رویکرد حمایت می‌کرد، او معتقد بود که هدف از کار باید تأمین نیازهای جامعه باشد، نه نیازهای فردی. در درازمدت،

این امر به شدت بر تغییر استانداردهای زندگی اثر گذاشت، زیرا افراد دریافتند که به سود بیشتری می‌توانند دست یابند.

استانداردهای زندگی تا حد زیادی با افزایش رفاه مادی تعیین می‌شوند، اگرچه عوامل تعیین‌کننده دیگری نیز وجود دارد. برخی از عوامل تعیین‌کننده عبارت‌اند از افزایش نیروی کار که در آن صنایع رشد می‌کند (صنعت، کشاورزی و غیره)، چگونگی افزایش دستمزد در نتیجه افزایش نیروی کار و تفاوت دستمزدها. آنچه در اینجا مهم است، درصد افزایش کلی رفاه مادی^۱ است که بر اساس شاخص توسعه انسانی، تا حد زیادی با درآمد و مصرف اندازه‌گیری می‌شود. ارتباط بین این دو آشکار است: اگر درآمد قابل تصرف زیاد شود، مصرف نیز باید بالا برود. علاوه بر این، درک سطوح بهداشتی و آموزشی و میزان تغییر آن‌ها در طول زمان مفید است: هر چه کارگران سالم‌تر باشند و هر چه سطح تحصیلات کارکنان بیشتر باشد، سطح بهره‌وری افزایش خواهد یافت. این به دلیل همبستگی قوی آنها با تابع تولید یک اقتصاد است که در رابطه (۱) بیان شده است:

$$Y = F(K, L) \quad (1)$$

در این معادله:

Y - تولید نهایی

K - مجموع سرمایه

L - عرضه کل نیروی کار

سلامتی و آموزش می‌تواند بر عرضه کل نیروی کار هم به صورت مثبت و هم منفی تأثیر بگذارند. به عنوان مثال، کاهش سطح کلی سلامت ممکن است باعث شود کارگران بیشتری مرخصی بگیرند و بهره‌وری کاهش یابد. علاوه بر این، سطوح تحصیلات بالاتر ممکن است باعث افزایش بهره‌وری شود و هر گونه

1 material prosperity

ضرر را از کاهش قبلی در سطح کلی سلامت جبران کند. در اتحاد جماهیر شوروی، بیکاری نزدیک به صفر درصد بود که به این معنی بود که به معنای فراوانی نیروی کار در آن زمان است. جدول ۲ روابط بین نیروی کار، سرمایه و TFP^۱ را نشان می دهد که با تداوم جنگ سرد همه آنها کاهش یافتند:

جدول ۲: نرخ رشد درآمد ناخالص ملی و مولفه‌های اثرگذار آن - درصد

دوره	تولید ناخالص داخلی	نیروی کار	سهم سرمایه فیزیکی	بهره‌وری عوامل تولید	نسبت بهره‌وری به تولید ناخالص داخلی
-۱۹۲۸ ۱۹۴۰	۴.۶	۳.۳	۵.۳	۰.۷	۱۶-۱۴
-۱۹۵۰ ۱۹۶۰	۷.۳	۱.۲	۹	۳.۸	۵۴-۵۰
-۱۹۶۰ ۱۹۷۰	۴.۶	۱.۷	۸	۱	۲۲-۲۰
-۱۹۷۱ ۱۹۷۵	۳.۵	۱.۷	۶.۴	۰.۴	۱۲-۱۰
-۱۹۷۶ ۱۹۸۰	۱.۲	۱.۲	۵.۶	-۱.۳	-۱۰.۸
-۱۹۸۱ ۱۹۸۵	۱.۵	۰.۷	۵	-۰.۵	-۳۳
-۱۹۸۶ ۱۹۹۰	۰.۱	۰.۳	۲.۷	-۰.۹	-۹۰.۰

منبع: ملیانتسوف^۲

۱ بهره‌وری کل عوامل یا TFP، «مقدار تولید به کل نهاده‌های جمع‌آوری شده در مجموعه‌ای از قیمت‌های نسبی» است. بسته به سطح سرمایه، نیروی کار و سایر نهاده‌ها می‌تواند بسیار متفاوت باشد. این یک معیار تقریبی از کارایی است.

۲ Meliantsev, Vitali, A. "Russia's Economic Development in the Long Run." *Social Evolution & History* 3.1 (2004): 106-136.

دلایل کاهش سهم سرمایه و بهره‌وری عوامل تولید چه بود؟ گمان می‌رود که این امر به دلیل فقدان فناوری نوآورانه و عدم اجازه به مکانیسم‌های بازار برای کنترل اقتصاد به صورت طبیعی بود. برنامه‌ریزان در این چارچوب به سرمایه انسانی (کارگران تحصیل کرده) یا سرمایه فیزیکی (مثلاً رایانه‌ها که می‌توانند بادقت بهتری معادل‌سازی و پیش‌بینی کنند) اجازه کنترل عرضه و تقاضا را نمی‌دادند. این امر قدرت را از آنها گرفت و موجودیت آنها را به خطر انداخت. قابل ذکر است که در دوران برژنف^۱، «سرانه تعداد رایانه در آمریکا هفده برابر شوروی بود و یک نسل فناوری نیز جلوتر بودند».

از سوی دیگر، باتوجه به اولویت اصلی کمونیست‌ها برای آموزش، کارگران سرمایه اجتماعی باارزشی به حساب می‌آمدند. به همین جهت، نرخ سوادآموزی تا سال ۱۹۸۹ برابر با کشورهای پیشرفته و حدود ۹۸ درصد بود. هر فردی که در مدارس کمونیستی تدریس می‌کرد، در انتها باید می‌توانست که نقش خود را در رشد کشور ایفا کند. این نگاه در انتها موجب افزایش سطح تولید ناخالص داخلی شوروی شد. علت این امر را در تحلیل سطح ارتباط بهره‌وری نیروی کار و سطح سرمایه و تولید می‌توان مشخص کرد. معادله (۲) رابطه بین بهره‌وری نیروی کار و سطح اشتغال را نشان می‌دهد:

$$Y_t = P_t L_t \quad (2)$$

در این معادله:

Y - درآمد ملی

P - بهره‌وری نیروی کار

L - تعداد کارگرانی که به تولید مشغول هستند

۱ لئونید برژنف، سیاستمدار و دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۸۲ بود.

تا زمانی که بهره‌وری بالا بود، Y یا درآمد ملی همچنان به رشد خود ادامه می‌داد. در جوامع سرمایه‌داری، به‌استثنای شوک‌های خارجی، دوره‌های کاهش رشد اقتصادی معمولاً ناشی از پدیده‌های پولی است؛ اما در اتحاد جماهیر شوروی این‌طور نبود. کاهش بهره‌وری در اتحاد جماهیر شوروی، نتیجه عدم برنامه‌ریزی و توجه به نوسازی کارخانه‌ها و ساخت‌وساز بود. زمانی که سیاست‌ها تنها معطوف به آموزش نیروی کار بود، رشد تولید اتفاق افتاد، اما در بلندمدت بهره‌وری کاهش پیدا کرد.

پس چه چیزی سوسیالیسم را از سرمایه‌داری متمایز می‌کند؟ یک تفاوت قابل توجه آن چیزی است که در سرمایه‌داری یافت می‌شود. آنچه لئونید برژنف «نیروهای خود به خودی بازار»^۱ نامیده است. در بازارهای سرمایه‌داری، انحصار کنندگان با وجود ضرر جامعه، سود زیادی به دست می‌آورند؛ زیرا آنها اصرار دارند که تنها منافع و خواسته‌های خود را به دست بیاورند، دقیقاً همان چیزی که لنین ادعا کرده بود.

سوسیالیست‌ها ادعا می‌کنند که در نظام سرمایه‌داری، تنظیم‌گری اجتماعی به‌صورت آگاهانه و کنترل‌شده غیرممکن است. این گفته بدین جهت است که نظام اقتصادی سوسیالیسم توان دفع شوک‌های مورد انتظار در برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت را ندارد. انگلس نوشت که لیبرالیسم و آزادی فقط نوعی استقلال خیالی قوانین اقتصادی نیست، بلکه درک واقعی و کاربرد آن قوانین برای بهبود جامعه است. برنامه‌ریزان مرکزی باید درک درستی از این قوانین داشته باشند، زیرا آنها منعکس‌کننده روابط پایدار بین مؤلفه‌ها و فرایندهای اقتصادی در جامعه هستند. آنها باید هر گونه علیت بین صنایع مختلف را درک کنند و هرگونه تأثیر سیاست‌های اقتصادی را سطح تولید آنها مرتبط کنند. در علم اقتصاد،

1 spontaneous market forces

صرف نظر از اینکه یک کشور از کدام سیستم پیروی می‌کند، مشکل کمبود با تخصیص منابع باید با یک نظم و بهینگی همراه باشد.

مهم‌ترین مشکل برنامه‌های متمرکز در اتحاد جماهیر شوروی همین تخصیص نادرست کالاها به دلیل فقدان دسترسی به اطلاعات کامل بود. این یکی دیگر از دلایل اصلی است که چرا آنها به شوک‌های خارجی به‌خوبی پاسخ نمی‌دادند. اگر یک صنعت با مقادیر زیادی کمبود مواجه باشد، آیا کسی باور دارد که به بتواند به یک شوک پاسخ مناسبی بدهد؟ خیر! بدتر از آن، اقتصادهای دستوری نهاده تولید را به حداکثر می‌رسانند (به «مجموع نهاده‌ها» در جدول ۳ مراجعه کنید). این استراتژی منجر به کمبودهای گسترده، تخصیص ناکافی و مقادیر زیادی اتلاف محصولات گردید. با این حال، این رویکرد تا سال ۱۹۶۰ مانع از رشد اتحاد جماهیر شوروی نشد. جدول ۳ مجدداً بر جدول ۲ تأکید می‌کند و یافته‌های مشابهی را نشان می‌دهد. این جدول شامل دسته بندی‌هایی است که اقتصاددانان بیشتر به آنها توجه دارند: نیروی کار، زمین و سرمایه و نحوه ارتباط آنها برای افزایش سطح درآمد ناخالص ملی:

جدول ۳: درآمد ناخالص ملی در ادوار ۱۹۲۸ - ۱۹۸۵ (بررسی نرخ‌های رشد سالانه)

۱۹۲۸- ۱۹۴۰	۱۹۵۰- ۱۹۶۰	۱۹۶۰- ۱۹۷۰	۱۹۷۰- ۱۹۷۵	۱۹۷۵- ۱۹۸۰	۱۹۸۰- ۱۹۸۵	
۵۸	۵۷	۵۲	۳۷	۲۶	۲	درآمد ناخالص ملی ^۱
۳۳	۱۲	۱۷	۱۷	۱۲	۰۷	نیروی کار ^۲
۳۹	۱۶	۲۱	۱۵	۱۲	۰۷	اشتغال ^۳
۹	۹۵	۸	۷۹	۶۸	۶۳	سرمایه ^۴
۱۶	۳۳	۰۲	۱	-۰۱	-۰۱	زمین ^۵
۴	۴	۳۷	۳۷	۳	۲۵	مجموع نهاده ^۶
۱۷	۱۶	۱۵	۰	-۰۴	-۰۵	بهره‌وری ^۷

منبع: آلن روبرت^۸

توماس سوول، اقتصاددان برجسته، اشاره کرده است که «شرکت‌های تولیدی در اتحاد جماهیر شوروی» همیشه بیش از آنچه به مواد اولیه و تجهیزات نیاز داشتند از دولت دریافت می‌کردند. سود برخی واحدهای تولیدی از این طریق و در نتیجه عدم دسترسی دولت به اطلاعات تامین می‌شد. از سوی دیگر شایان ذکر است که قیمت‌های بازاری^۹ در تخصیص کالاها و خدمات بسیار کارآمدتر از

1 GNI

2 Labor

3 Employment

4 Capital

5 Land

6 Total Inputs

7 Productivity

8 Allen, Robert C. "The Rise and Decline of the Soviet Economy." *The Canadian Journal of Economics* 34.4 (2001): 859-881.

۹ در اقتصاد متمرکز قیمت‌ها عرضه یا تقاضا را تعیین نمی‌کنند و بنابراین تعادل را بر اساس

ترجیحات مصرف‌کننده تعیین نمی‌کنند. این خود برنامه‌ریزان هستند که تعادل را تعیین

می‌کنند، یعنی قیمت و کمیت همه کالاها و خدمات را تعیین می‌کنند.

قیمت های تعیین شده توسط کمیته مرکزی بودند. با این حال، در اتحاد جماهیر شوروی این امر قدرت را از برنامه ریزان مرکزی می گرفت. همانطور که قبلاً اشاره شد، انقلاب لنین تلاشی بود برای گرفتن «تجهیزات تولید از بخش خصوصی» (لنین، ۱۹۶۹). بنابراین، رژیم شوروی با در اختیار داشتن تجهیزات تولید می توانست قیمت های دلخواه برای تقریباً ۲۴ میلیون محصول در اقتصاد این کشور را تعیین کند. با انجام این کار، آنها امیدوار بودند که بتوانند همه عوامل تولید را در سطوح خرد مدیریت کنند؛ چیزی که کشورهای سوسیالیستی قصد انجام آن را دارند. در حکمرانی، مدیریت خرد تقریباً همیشه منجر به ناکارآمدی می شود، زیرا هزینه های را افزایش می دهد.

مدیریت در سطوح خرد یک استراتژی بسیار بد و ناکارآمد است؛ صرف نظر از مکان یا موقعیت موجود. مواجهه با مشکلات اقتصاد کلان بسیار چالش برانگیز و نیازمند زمان بود، لکن مدیران در سطح خرد مشغول به عملکرد کارخانه های می شوند. برخی از این استراتژی ها منجر به کاهش بهره وری در بلندمدت گردید. مبتنی بر این نگاه، شرکت ها اغلب فرایند تولید را در جهت کاهش کیفیت محصولات تغییر می دادند، سوابق و اطلاعات تولید را جعل می کردند، لوازم و تجهیزات سرمایه ای را بیش از حد سفارش می دادند و در برابر نوآوری های فناورانه مقاومت می کردند. هیچ انگیزه ای برای کار نبود، زیرا هرگز خطر تعطیلی یک شرکت وجود نداشت و مشکلی برای مدیران آن ایجاد نمی شد.

برنامه ریزی متمرکز یک متغیر با ضریب اهمیت بالا در این گزارش است، زیرا همه افراد و عوامل تولید را کنترل می کند. این برنامه، افق سیاسی و اقتصادی شوروی را به کلی تغییر داد و بر مسیر حرکت این کشور اثر مستقیم گذاشت.

۳-۱. برنامه های متمرکز پنج ساله و اثرات آن بر درآمد ملی

همه رشد اقتصادی ناشی از برنامه های پنج ساله است. آنها نیروی محرکه فعالیت های اقتصادی و مسئول پیشرفت سوسیالیسم بودند. آنها به دستمزدها،

تولید ناخالص ملی، رفاه اجتماعی و اقتصادی، درآمد ملی، موجودی سرمایه و بسیاری از شاخص‌های دیگر کمک کردند. تراز پرداخت‌های اتحاد جماهیر شوروی بر درآمد ملی آنها که شامل تجارت نیز می‌شد، اثر مثبت گذاشت. شایان‌ذکر است که علی‌رغم این رشدهای اولیه، دلیل اصلی شکست برنامه‌های متمرکز پس از سال ۱۹۶۰ این بود که اطلاعات زیادی برای تحقق رشد اقتصادی و تدوین برنامه‌های جدید مورد نیاز بود، حال آنکه انگیزه برای ارائه اطلاعات صحیح به مراکز سیاست‌گذاری توسط فعالین صنعتی و اقتصادی وجود نداشت. برنامه‌های متمرکز برای ارتقای بهره‌وری و رشد ثروت مادی در اتحاد جماهیر شوروی طراحی شدند؛ اما متوسط درآمد سرانه واقعی این کشور پایین ماند!

برنامه پنج‌ساله اول (۱۹۲۸-۱۹۳۲) اهداف اقتصادی و مهمی را برای رشد کشور تعیین کرد و حتی به برنامه‌های سالانه و فصلی تقسیم شد. این برنامه، وظیفه مهم تری در دست داشت؛ توسعه «همه‌جانبه» بر اساس نیازهای فرهنگی، اجتماعی و مادی هر فرد:

اقتصاد شوروی ملزم به تحقق وظایف مربوط به بهبود شرایط مادی، مسکن و زندگی مردم و دستیابی به سطح و ساختار مصرف منطقی کالاها و خدمات است. با این حال، تامین نیازهای مادی، غایت اقتصاد سوسیالیستی نیست، بلکه ابزاری مبتنی بر قانون اساسی برای توسعه هماهنگ انسان‌ها است. همراه با رشد رفاه مادی، پدیده‌های قابل توجهی مانند بالا بردن اهداف و اولویت‌های اجتماعی در اقتصاد شوروی مورد توجه قرار می‌گیرد. توجه به ماهیت تعاملات اجتماعی و نیازهای اولیه بشر در سبک زندگی سوسیالیستی، منجر به پیشرفت چشمگیر در ارائه خدمات بهداشتی، آموزشی و فرهنگ گردید (بری، ۱۹۷۷).

به عبارت دیگر، اتحاد جماهیر شوروی از نظر اقتصادی به گونه‌ای تدوین شده بود که رفاه مادی شهروندان تأمین شود. با این رویکرد، سوسیالیسم چیزی بهتر از آنچه سرمایه‌داری می‌توانست فراهم کند، در حوزه آموزش، سلامت، استاندارد زندگی و سطح رفاه اجتماعی، وعده داد؛ زیرا در سوسیالیسم «کار فردی به کار اجتماعی تبدیل می‌شود» و هر شهروند شوروی نقش کوچک اما حیاتی در توسعه کمونیسم دارد. همان‌طور که قبلاً ذکر شد، مطمئناً در سال‌های اولیه اتحاد جماهیر شوروی این مهم اتفاق افتاده بوده است.

مطمئناً آگاهی از روند تقاضای جامعه، تنها راه درک نیاز مردم و ایجاد تعادل در بازار است. تقاضا برای بسیاری از کالاهای بادوام با استفاده از پیش‌بینی بودجه و نیاز منطقی خانوار محاسبه می‌شود. مثال زیر را در نظر بگیرید: اگر برنامه‌ریزان تصمیم بگیرند که هر خانوار باید یک تلویزیون داشته باشد، آنگاه تقاضا برابر با تعداد خانوارها خواهد بود. فرضاً، اگر تعداد خانوارها برابر با ۷۲ باشد و فرسودگی تلویزیون ۱۱ خانوار در ۸ سال رخ دهد، تقاضای سالانه ۹ عدد خواهد بود. به طور کلی، معیارهای خاصی باید هنگام ایجاد برنامه‌های پنج ساله جدید شناخته شوند:

۱. حجم قدرت خرید شخصی.

۲. ساختار تولید کالاهای مصرفی، تجارت و سطوح موجودی آن کالاها در اقتصاد.

۳. تأثیر افزایش درآمد بر برخی کالاها و برنامه‌های تقاضای فردی.

۴. تغییرات عرضه و تقاضا و چگونگی تأثیر آنها بر قیمت و کمیت.

۵. چرخه کالاهای معمولی/پست و کالاهای جایگزین/مکمل.^۱

۱ باتوجه به موضوع مورد بحث، درک نقش این کالاها به دو دلیل مهم است. (۱) به دلیل کمبود کالا در نتیجه ناکارآمدی ایجاد شده توسط کمیته‌های برنامه‌ریزی متمرکز (هر فردی ترجیحات خود را بهتر از هر شخص ثالثی می‌داند (سول))، معاوضه‌هایی رخ می‌دهد و جامعه باید هزینه این مبادلات را بپردازد. قانونی یا غیر قانونی (۲) از آنجایی که قیمت‌ها

درحالی که بسیاری از معیارهای فوق انتزاعی هستند و تعیین کمی آن بسیار سخت است، دانستن سطح درآمد ملی بهترین راه برای تعیین تولید در بازارهای خاص است^۱. ساده‌ترین مدل برای تعریف درآمد ملی که معادل GNI است را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

$$Y_t = C_t + A_t \quad (۳)$$

در این معادله:

Y - درآمد ملی

C - مصرف کل (مصرف شخصی + مصرف فعلی جامعه و انباشت دارایی‌های اساسی غیرتولیدی)

A - انباشت مولد (دارایی‌های ثابت + دارایی‌های در گردش، سهام و ذخایر سرمایه‌ای)

t - زمان

در رابطه (۳)، A و C تنها عوامل تولید هستند و در این معادله، تجارت از آنجا که نقش ناچیز در ارقام رسمی شوروی ایفا می‌کرد حذف شده است؛ اگرچه در سال ۱۹۸۵ سهم آن به ۴ درصد تولید ناخالص داخلی افزایش یافته بود. برای تدوین یک برنامه بهینه، برنامه ریزان باید تغییر هر یک از این مولفه‌ها را بررسی و پیش‌بینی می‌کردند. برای اینکه تعادل یکسانی وجود داشته باشد، هر دو عامل باید به یک میزان تغییر کنند. از آنجایی که اتحاد جماهیر شوروی تقریباً با اشتغال

عرضه و تقاضا برای یک کالا را در اتحاد جماهیر شوروی تعیین نمی‌کردند، اکثر محصولات جیره بندی شدند و «آنچه باقی مانده بود» یا جایگزین کالای جیره بندی شده باقی ماند. ۱ با فرض اینکه همه پول خود را خرج می‌کنند (هیچ چیزی پس انداز نمی‌شود)، برنامه‌ریزان اساساً می‌توانند تعیین کنند که جریان پول به کدام صنایع هدایت می‌شود. با دانستن این موضوع، آنها می‌توانند به طور مناسب اجزای کلیدی آن صنعت را برای سرمایه‌گذاری سهمیه‌بندی کنند.

کامل مواجه بود، نیروی کار بزرگترین عامل تعیین کننده درآمد ملی به حساب می‌آمد. علاوه بر این، تقاضا برای هر محصول به دو عامل «تغییر در جمعیت» و «تغییر در ترجیحات مصرف کننده» وابسته بود. درآمد و مصرف متعاقب آن با نسبت بین دستمزد و «وجوه مصرف اجتماعی^۱» مرتبط است. وجوه مصرف اجتماعی سریع‌ترین نرخ رشد را نشان می‌دهند و بخشی از مصرف در درآمد ملی را تشکیل می‌دهند که برای برآوردن نیازهای اعضای جامعه استفاده می‌شود که از طریق دستمزد قابل دسترسی نیست. در جدول زیر تا حدی می‌توانیم اولویت‌هایی را مشاهده کنیم که دولت متمرکز روی آن‌ها توجه داشته است. مخارج دولت درآمد ملی را افزایش می‌دهد و تأثیر چند برابری بر رشد اقتصادی دارد: هر چه دولت بیشتر در یک بخش خاص سرمایه‌گذاری کند، تولید بیشتر افزایش می‌یابد. این باعث افزایش درآمد، افزایش تولید دیگر محصولات، درآمد بیشتر دولت و در نتیجه رشد وجوه مصرف اجتماعی می‌شود. جدول ۴ محاسبه وجوه مصرف اجتماعی را نشان می‌دهد:

جدول ۴: محاسبه وجوه مصرف اجتماعی (۱۰۰۰ میلیون روبل)

ارقام موجود در برنامه	ارقام تحقق یافته	نوع فعالیت
۱۵	۱۰	مراقبت، تعلیم و تربیت جوانان
۷	۵	آموزش نیروی انسانی
۱۸	۱۲	امکانات بهداشتی و تفریحی
۱۵	۱۱	مراقبت از سالمندان و افراد ناتوان
۶	۴	ارائه خدمات اجتماعی، فرهنگی و خدمات امور خانوار
۶۱	۴۲	مجموع وجوه اجتماعی
۲۹	۲۲	به دو گروه خدمات اجتماعی زیر می توان اشاره کرد: الف) پرداخت نقدی
۲۹	۲۰	مانند پرداخت بازنشستگی، مزایا و کمک های بلاعوض
۳۰	۲۰	ب) اعطا کالا و خدمات مادی
۲۶۰	۱۹۵	توزیع وجوه اجتماعی بر اساس گروه اجتماعی: هزینه برای هر عضو خانواده کارگر (به روبل)
۲۲۵	۱۵۰	هزینه برای هر عضو یک خانواده کشاورز (به روبل)

منبع: اری و همکاران^۱

۱-۳-۱. عدم تعادل تجاری

وقتی یک کشور با کشور دیگر تجارت می کند، هر دو سود خواهند برد. این بر اساس قانون مزیت نسبی است که می گوید وقتی کشوری هزینه فرصت کمتری برای تولید یک کالا دارد، باید در تولید آن کالا تخصص پیدا کند. وقتی آن کالا

1 : erry, L. Ya., ed. Planning a Socialist Economy. Trans. Jenny Warren. Vol. 2. Moscow: Progress Publishers, 1977.

را با دیگری مبادله می‌کند، تولید بهبود می‌یابد و مصرف افزایش پیدا می‌کند، زیرا شرایط تجارت باعث افزایش درآمد ملی می‌شود. تجارت در دوران استالین دو هدف را دنبال می‌کرد؛ جبران عقب‌ماندگی روسیه و افزایش سرمایه و تولید در شاخه‌های خاص صنعتی. متأسفانه این وابستگی به فناوری وارداتی منجر به «ناتوانی در ایجاد و انتشار پیشرفت فناوری داخلی» شد. به عبارت دیگر، این اتکا به واردات در بلندمدت به اقتصاد آسیب رساند. پس از مرگ استالین در سال ۱۹۵۳، وزیران خروشچف و برژنف اصلاحات اقتصادی بسیار کمی را برای کاهش این وابستگی به تجارت خارجی ارائه کردند. در واقع، عدم تعادل تجاری بدتر از گذشته شد. این امر با افزایش واردات در کالاهای مختلف در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ مشهود است، همانطور که در جدول ۵ نشان داده شده است:

جدول ۵: افزایش مبادلات تجاری شوروی ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۴

۱۹۸۴	۱۹۸۲	۱۹۸۰	۱۹۷۵	۱۹۷۲	
۲۷۱۱۲	۲۵۵۹۶	۲۰۸۱۳	۱۳۷۰۰	۴۹۷۱	مجموع
۶۰۶۰	۶۰۲۱	۴۷۱۳	۳۶۳۵	۱۱۳۸	ماشین‌آلات / تجهیزات
۳۱۰۷	۲۰۱۰	۹۳۱	۶۴۸	۱۹۵	سوخت / انرژی
۳۳۹۸	۳۷۱۱	۳۳۵۹	۲۱۳۱	۵۳۷	سنگ معدن / فلزات
۱۷۱۸	۱۴۹۶	۱۵۲۸	۷۳۷	۳۱۱	مواد شیمیایی / کودهای شیمیایی
۶۳۱	۶۹۳	۷۴۷	۵۰۳	۱۸۸	محصولات چوبی / کاغذی
۹۳۱	۷۴۹	۸۶۰	۵۹۸	۳۹۷	منسوجات
۸۰۵۲	۷۵۷۶	۶۳۶۱	۳۱۷۳	۱۳۲۲	مواد غذایی

منبع: رابرت آلن^۱

یکی از عوامل مهم در این تغییر روبه‌پایین، خود برژنف بود که «نظام فکری یا برنامه سیاسی شخصی» نداشت. او برای «دستیابی و پیشی گرفتن از آمریکا» یا «ساختن کمونیسم» کاری انجام نداد. در عوض، او بر نوآوری‌های علمی و فناوری،

1 Allen, Robert C. "The Rise and Decline of the Soviet Economy." The Canadian Journal of Economics 34.4 (2001): 859-881.

یا انتظارات واقع‌بینانه (وضعیت موجود) تأکید داشت. این انتظارات به شدت بر نوآوری بین‌المللی متکی بود که می‌تواند افزایش تجارت را توضیح دهد: «واردات ماشین‌آلات و تجهیزات شوروی از غرب بیشتر با نگاه کوتاه مدت و در راستای تأمین اولویت‌های داخلی و غلبه بر کمبودها تعیین می‌شد؛ شوروی یک سیاست ثابت برای غلبه بر عقب‌ماندگی فناوری نداشت و فقدان یک رهبر که درک درستی از ضرورت فناوری‌های نوین داشته باشد، آن‌را بسیار متضرر می‌کرد. در آن دوره، تنها بر ساخت‌وسازهای عمرانی (با سطح فناوری پایین) تأکید می‌شد (اسمیت، ۱۹۹۳).

تجارت یک متغیر مهم در این معادله است، زیرا تولید داخلی را در درازمدت کاهش داد و نشان می‌دهد که سیاست‌های بلندمدت اقتصاد کلان اتحاد جماهیر شوروی ناپایدار بوده است. مجدداً تأکید می‌شود که مقامات شوروی از اختیارات خود برای تأمین نیازهای مردم کوتاهی نمی‌کردند، بلکه با این کار فکر می‌کردند که به واردکننده آن فناوری اعتبار و سود می‌دهند.

۱-۳-۲. قانون طلایی سطح سرمایه سهام

چیزی که اقتصاد را تا این حد ناکارآمد کرد، افزایش چشمگیر سرمایه در مقابل سطح تولید بود. در بخش قبل نشان داده شد که چگونه تولید داخلی در نتیجه تجارت کاهش یافت. برنامه‌ریزان علی‌رغم کاهش تولید، هنوز در مقادیر زیادی بر عوامل سرمایه‌ای هزینه می‌کردند «یعنی نسبت سرمایه به نیروی کار آنها بسیار پایین بود». دلیل آن هر چه که بود، اقتصاددانان شوروی قانون طلایی موجودی سرمایه خود را نادیده گرفته بودند؛ سطح سرمایه‌ای که مصرف سرانه را به حداکثر می‌رساند. همچنین نقطه‌ای است که محصول نهایی سرمایه (MPK) برابر با نرخ استهلاک (δ) است:

$$c^* = f(k^*) - \partial k \quad (۴)$$

در این معادله:

f - تولید به ازای هر واحد نیروی کار

∂ - نرخ استهلاک

k - نسبت سرمایه به نیروی کار

c - حداکثر مصرف

مشکل در اتحاد جماهیر شوروی سطوح بالای سرمایه بود که اقتصاد را پیچیده می‌کرد. اگر رهبران اقتصادی در مدل‌های خود بر معادله (۴) توجه می‌کردند، سطح سرمایه آنها به سطوح تعادلی بازمی‌گشت یا حداقل به سطح مناسب‌تری کاهش می‌یافت. در آن دوره، نرخ استهلاک (∂) نسبتاً پایین بود (حدود ۱۰ تا ۱۵٪) که به معنای نیاز اندک به سرمایه‌گذاری در حوزه عوامل سرمایه‌ای تولید بود. به علاوه، اگر شرکت‌ها به طور مستقل می‌توانستند تامین مالی مورد نیاز تجهیزات خودشان را انجام دهند، هزینه کنترل متمرکز از سمت حاکمیت بر مخارج تولید کاهش می‌یافت؛ موضوعی که برنامه‌ریزان متمرکز اصلاً توان تحمل آن را نداشتند. این موردی است که نشان داد دیوان‌سالاری بیش از حد بر بنگاه‌ها باعث کاهش تولید ناخالص داخلی و هدررفت منابع در بلندمدت می‌شود.

استالین در خصوص توسعه صنایع سنگین افکار خوبی داشت، اما رؤیای او برای متحول کردن روسیه دارای اشکالات جدی است؛ به ویژه در حوزه تخصیص بودجه. در نتیجه کنگره شانزدهم حزب در سال ۱۹۳۰، تصمیم گرفته شد که «مراکز صنعتی جدیدی در شرق ایجاد شود تا صنایع از تهاجم احتمالی غرب در امان بمانند و کشور در طول یک دهه با غرب در توان صنعتی برابری کند. از سوی دیگر، رویکرد این برنامه‌ها متمرکز بر رشد صنایع سنگین بود.

به عنوان مثال، دولت اتحاد جماهیر شوروی بودجه را به طور نامتعادل بین صنعت و بخش مخابرات و ارتباطات اختصاص داد. گزارش شده است که «از

سال ۱۹۲۸ تا ۱۹۴۰، دولت شوروی ۱۸۵ میلیارد روبل برای صنعت و تنها ۶۱.۸ میلیارد روبل برای کلیه خدمات ارتباطاتی در نظر گرفت. یا در اثباتی دیگر بر این مدعا، در سال ۱۹۳۹، با بودجه کل ۱۵۳.۳ میلیارد، ۳۱.۱ یا ۲۰.۲ درصد صرف صنعت شد؛ در حالی که تنها ۴.۳ درصد از این بودجه (معادل ۶.۶ میلیارد روبل) به حوزه ارتباطات اختصاص یافت (میرسکی، ۱۹۵۴).

این مشکل می‌توانست به راحتی در کوتاه مدت حل شود، اما سیستم اجرایی به گونه‌ای طراحی شده بود که هر طرح نهایی که شامل مخارج سرمایه‌ای عمده بود، باید تأییدیه کمیته برنامه‌ریزی دولتی^۱ و شورای وزیران شوروی را می‌گرفت. این امر موجب هزینه‌های زمانی و اطلاعاتی زیادی می‌شد.

یک روش ساده‌تر این بود که به مدیریت محلی بجای مدیریت متمرکز اتخاذ شود تا تصمیم‌های مهم را آن‌ها بگیرند، زیرا به دلیل دسترسی بیشتر به اطلاعات محلی نسبت به برنامه‌ریزان در مسکو، آن‌ها به مسائل آگاه‌تر بودند. افزون بر پیچیدگی سیستم حکمرانی، از آنجایی که دولت شوروی نمی‌خواست از خارج وام بگیرد، عدم تخصیص‌های بهینه بودجه‌ای تشدید شد. این نسبت‌های نامتعادل در تخصیص بودجه، تنها یکی از دلایل اقتصادی فروپاشی شوروی به حساب می‌آید. بودجه، آخرین متغیر مهم اقتصاد کلان در تحلیل عوامل فروپاشی شوروی در این گزارش بود. این مؤلفه، از این نظر مهم است که بر سرمایه‌گذاری و تناسب تولید محصولات و خدمات اثرگذاری مستقیم دارد. به‌عنوان نمونه، بودجه شوروی برای هزینه‌های نظامی توجه بیشتری نسبت به تولید محصولات مصرفی قائل بود.

۱ کمیته برنامه‌ریزی کشور که عموماً به‌عنوان گاسپلن (Gosplan) شناخته می‌شود دفتری با مسئولیت پاسخگویی به برنامه‌ریزی اقتصادی مرکزی در اتحاد شوروی بود که در ۱۹۲۱ تأسیس شده و تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۱ فعالیت داشت.

۲. اثرات جانبی منفی

در این گزارش نشان داده شد که اتحاد جماهیر شوروی تا حد زیادی ناکارآمد بوده است. این بخش به بررسی همبستگی بین کاهش رشد اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی و شوک‌های خارجی، به‌ویژه هزینه‌های دفاعی، می‌پردازد؛ هزینه‌هایی که در طول جنگ سرد (۱۹۴۵ - ۱۹۹۱) بین شوروی و آمریکا به طور چشمگیری افزایش یافت. ایسترلی و فیشر^۱ (۱۹۹۵) و برمر و کسلرینگ^۲ (۱۹۹۸) در این زمینه پژوهش کرده‌اند و به نظر آنان درصد تغییر در تولید ناخالص داخلی، رابطه معکوس با درصد تغییر سهم هزینه‌های نظامی در تولید ناخالص داخلی دارد. به عبارت دیگر، هزینه‌های نظامی بالا سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد که رشد اقتصادی را تضعیف می‌کند. علاوه بر این، «کشش کم شوروی در جایگزینی بین سرمایه و نیروی کار، برای توضیح کاهش رشد شوروی کافی است». تحقیقات قابل توجه دیگری توسط اوفر^۳ (۱۹۸۷) نرخ رشد شوروی را طی چند دهه مقایسه می‌کند و نتایج ایسترلی و فیشر را تأیید می‌کند.

جنبه خارجی دیگر، حادثه هسته‌ای چرنوبیل در آوریل ۱۹۸۶ است که توسط لمن^۴ (۲۰۰۹) مورد مطالعه قرار گرفته که سلامت، دستمزد، آموزش و بهره‌وری کارگران اوکراینی را بلافاصله پس از وقوع حادثه چرنوبیل بررسی کرده است. او نتیجه می‌گیرد که سطوح تشعشعات در گروه‌های مختلف (بر اساس جغرافیا، تراکم جمعیت و سن) به خسارات اقتصادی قابل توجهی، اعم از روانی یا فیزیکی منجر شده است، زیرا در عملکرد تولید، سلامت به عنوان یک عامل تعیین‌کننده مهم در بازار کار در نظر گرفته می‌شود.

1 Easterly and Fischer

2 Bremmer and Kesselring

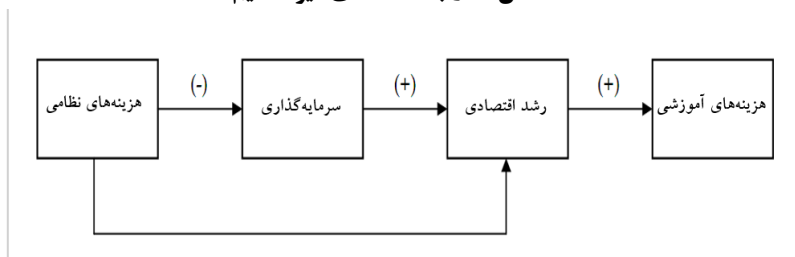
3 Ofer

4 Lehmann and Wadsworth

۲-۱. اثرات هزینه‌های نظامی بر رشد اقتصادی

بر اساس ده‌ها بررسی نظری، میتس و هوانگ^۱ (۱۹۹۱) در نظر گرفتند که هیچ معامله و برهم‌کنشی بین اسلحه و کره^۲ در دوران پس از جنگ جهانی دوم وجود ندارد. به بیان ساده، سایر عوامل اقتصادی مانند بهداشت، آموزش و رفاه مصرف‌کننده به طور قابل‌توجهی تحت‌تأثیر افزایش هزینه‌های نظامی قرار نمی‌گیرند؛ بنابراین میتس و هوانگ به این نتیجه رسیدند که «افزایش سطح هزینه‌های نظامی سرمایه‌گذاری را کاهش و رشد اقتصادی را تقلیل می‌دهد و در نتیجه توانایی دولت‌ها برای تخصیص بودجه به برنامه‌های رفاهی را کاهش می‌دهد». مخارج نظامی در رقابت با سرمایه‌گذاری هستند؛ زیرا آنها جایگزین یکدیگرند؛ در این شرایط دولت‌ها ممکن است نرخ مالیات بالاتری را اعمال کنند یا وام‌های سنگین بگیرند (یا اوراق قرضه صادر کنند). این در شکل ۲ نشان داده شده است:

شکل ۲: ارتباط اقتصادی غیر مستقیم



منبع: الکس میتس و همکاران^۳

1 Mintz and Huang

۲ مورد مبادله کلاسیک «اسلحه در مقابل کره» به گزینه سرمایه‌گذاری یک کشور بین دو کالا اشاره دارد و در مرز امکانات تولید آن یا PPF نشان داده شده است. اگر تولید یا مقدار یک کالا (مثلاً اسلحه) افزایش یابد، مقدار مشخصی از کالای دیگر (کره) کاهش می‌یابد. این هزینه فرصت آن است.

3 Mintz, Alex and Chi Huang. "Guns versus Butter: The Indirect Link." American Journal of Political Science 35.3 (n.d.): 738-757.

درحالی که این ممکن است اقتصاد را در کوتاه مدت تحریک کند، رشد بلندمدت به طور جدی تحت تأثیر کاهش سرمایه گذاری قرار خواهد گرفت (میتس و هوانگ)؛ بنابراین مخارج نظامی بر رشد اقتصادی تأثیر منفی می گذارد، زیرا سرمایه گذاری را کاهش می دهد. از سوی دیگر، کشورهایی که به سرمایه گذاری متکی هستند، شاهد رشد اقتصادی بالا و افزایش هزینه های آموزشی مانند سرمایه انسانی خواهند بود. با افزایش سرمایه انسانی، درآمد سرانه افزایش می یابد و تعهدات دولت برای تأمین منافع اجتماعی کاهش پیدا می کند. این تنها در صورتی صادق است که یک کشور نرخ رشد بالایی را تجربه کند. اتحاد جماهیر شوروی در دسته دوم قرار نداشت؛ این به دلیل افزایش نسبت هزینه های نظامی در مقابل هزینه های مصرفی بود. در مقایسه با کشورهای عضو گروه هفت، اتحاد جماهیر شوروی هزینه های نظامی بسیار بالایی داشت (برمر و کسلرینگ). شوروی از کشورهای در هزینه نظامی پیشی گرفت که از نظر رشد اقتصادی در آن زمان جزو کشورهای برتر دنیا بودند.

برمر و کسلرینگ داده های سالانه را از سال های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۱ جمع آوری کردند و از آن ها در مدل اثرات تصادفی^۱ استفاده کردند که مقاطع مقطعی و سری های زمانی را ترکیب می کند (برمر و کسلرینگ). با توجه به رابطه بین جمعیت و رشد تولید ناخالص داخلی واقعی، انتظار می رود علامت β_2 مثبت باشد. دانستن اینکه علامت β_1 چیست به ما می گوید که آیا هزینه های نظامی با تغییر در تولید ناخالص داخلی واقعی مرتبط است یا خیر. این مدل به صورت زیر برآورد می شود:

$$Y_{it} = \alpha_0 + \alpha_i + \gamma_t + \beta_1 X_{1it} + \beta_2 X_{2it} + \varepsilon_{it} \quad (5)$$

در این معادله:

(۵)

Y_{it} درصد تغییر در تولید ناخالص داخلی واقعی در کشور i است که از سال

1 Random effects model

قبل (زمان t-1) به سال جاری (زمان t) مشاهده شده است. مقدار هزینه های دفاعی جاری در کشور است که به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی فعلی کشور i بیان می شود. X_{2it} درصد تغییر درصد جمعیت کشور i در سال قبل (زمان t-1) به سال جاری (زمان t) است. α_i یک متغیر ساختگی باینری^۱ است و اثرات خاص کشور را ثبت می کند. γ_t متغیر باینری دیگری است که اثرات زمانی خاصی را ثبت می کند که هر کشور را به یک شکل تحت تاثیر قرار می دهد.

برمر و کسلرینگ دریافتند که R_2 تعدیل شده کشورهای عضو گروه هفت، ۰.۶۶ یا به عبارتی معنی دار است، از این نظر که متغیرهای آزمایش شده نشان دهنده «برازش» کلی خوب هستند. درصد تغییر در جمعیت، تغییر درصد تولید ناخالص داخلی را توضیح می دهد. برمر و کسلرینگ بر اساس رگرسیون و تحلیل خود به این نتیجه رسیدند که «هزینه فرصت افزایش هزینه های نظامی، کاهش رشد اقتصادی است» (برمر و کسلرینگ). جدول ۶ شامل نتایج β_1 و β_2 می باشد:

جدول ۶: نتایج رگرسیون - مدل اثرات ثابت

خطای استاندارد ^۳	تخمین زده شده ^۲	
۰.۹۵۹	۷.۶۲۵	ثبوت کلی ^۴
۰.۲۷۹	-۱.۲۷۲	β_1 (سهم بخش دفاعی به تولید ناخالص داخلی)
۰.۰۷۲	۰.۱۱۷	β_2 (سهم تغییرات جمعیتی به کل جمعیت)

منبع: برمر و همکاران^۵

۱ (معروف به متغیرهای دوگانه) نتایج بله یا خیر.

2 Estimate

3 Standard Error

4 Overall Constant

5 Bremmer, Dale and Randall Kesselring. "The Opportunity Cost of Super Power Status: the Tradeoff Between Defense Spending and Economic Prosperity." (1998)

اگرچه داده‌های شوروی کمیاب و به‌سختی قابل‌اعتماد است، داده‌های موجود در جدول ۶ که مربوط به هزینه‌های نظامی شوروی است دارای اهمیت می‌باشد. گورباچف در زندگی‌نامه خود بیان می‌کند که تنها ۲ یا ۳ نفر از ارقام واقعی هزینه‌های نظامی اتحاد جماهیر شوروی اطلاع داشتند. هنگامی که رهبران اقتصادی تصمیم گرفتند ارقام واقعی را در اوایل دهه ۱۹۸۰ منتشر کنند، بسیاری از این موضوع تعجب کردند که سهم هزینه‌های نظامی از بودجه عمومی دولت، بجای ۱۶ درصد، حدود ۴۰ درصد بود. بر اساس این افشاگری، گورباچف از فروپاشی اقتصادی و اجتماعی هراس داشت و به همین دلیل اصلاح چشمگیر نظام اقتصادی را هدف خود قرار داد. او ایده‌های خود را عمدتاً بر اساس نشریات اقتصاددانان غربی استوار کرد. این اصلاحات به شرکت‌های بیشتری اجازه داد تا قیمت‌های خود را (در چارچوب پارامترهای خاص تعیین شده توسط برنامه ریزان متمرکز) تعیین کنند، زیرا تورم در دستمزد به‌طور چشمگیری در سال‌های ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ افزایش یافت. M_2 نیز به‌طور چشمگیری افزایش یافت که نشان‌دهنده تورم بالا است. جدول ۷ داده‌های ۱۹۸۵-۱۹۹۱ را نشان می‌دهد:

جدول ۲: عملکرد اقتصاد کلان شوروی ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۱

۱۹۹۱	۱۹۹۰	۱۹۸۹	۱۹۸۸	۱۹۸۷	۱۹۸۶	۱۹۸۵	
-۱۳	-۴	۱.۵	۲.۱	۱.۳	۴.۱	۰.۸	رشد تولید ناخالص ملی ^۱
-۶	-۲.۵	۴.۷	۶.۲	۵.۶	۸.۴	۳	رشد سرمایه‌گذاری ناخالص
۲۰	۸.۳	۹.۵	۱۱	۸.۸	۶.۲	۲.۴	نسبت کسری بودجه به GDP
۱۰۰	۲۰	۸	۶	۴.۵	۴.۴	۳.۵	شاخص بهای خرده‌فروشی
۷۵	۲۰.۲	۱۴.۸	۱۴.۱	۱۴.۷	۸.۵	-	رشد M2
۷۰.۳	۱۲.۳	۹.۴	۸.۳	۳.۷	۲.۹	۲.۹	افزایش دستمزد اسمی

منبع: فیشر و همکاران^۲

جنگ سرد مسئول افول اقتصادی شوروی بود. به گفته کنان، سوسیالیسم معتقد به بدی سرمایه‌داری و محکوم بودن آن به نابودی بود. از سوی دیگر، تجمع استراتژی‌های دفاعی در چارچوب جنگ سرد، هزینه‌هایی را برای شوروی به بار آورد که نتیجه آن یک فروپاشی عظیم شد.

1 GNP growth

2 Fischer, Stanley. "Russia and the Soviet Union Then and Now." The Transition in Eastern Europe. Ed. Olivier Jean Blanchard, Kenneth A Froot and Jeffrey D Sachs. Vol. 1. University of Chicago Press, 1994. 221-258.

۳. تحلیل اقتصاد خرد در اتحاد جماهیر شوروی

همان‌گونه که در مقدمه گزارش بیان شد، چهار ضعف عمده در حکمرانی اتحاد جماهیر شوروی وجود داشت: (۱) تمرکز آن‌ها بر حفظ قدرت سیاسی به هر قیمتی، (۲) اولویت‌های نسنجیده، که منجر به ناکارآمدی شد، (۳) تاکید زیاد بر هزینه‌های نظامی و دفاعی و (۴) ناتوانی آن در مقابله با شوک‌های خارجی. برای درک کامل این مشکلات، باید رابطه آنها را در چارچوب رفتار و فرهنگ شوروی تحلیل کرد. درک رفتار مصرف‌کننده می‌تواند به ما در نتیجه‌گیری دقیق‌تر کمک کند.

در تحلیل این ناکارآمدی‌ها می‌توان نتیجه گرفت که بوروکراسی یک سیستم الیگارش‌ی بود که در آن اصلاحات از بالا به پایین مخرب تلقی می‌شد، زیرا کمونیست‌ها در سطوح مدیریتی بالا در طول ایده‌گورباچف (زوبوک)، یا زمانی که گورباچف اصلاحات اقتصادی رادیکال را در دهه ۱۹۸۰ اجرا کرد که منجر به اقدامات اساسی شد، احساس خطر از عواقب آن می‌کردند. این به دلیل آن است که سوسیالیسم بیشتر با ایده‌هایش تعریف می‌شود تا نهادهایش.

گورباچف با سلب قدرت از دولت متمرکز و حزب کمونیست، نظام سیاسی اتحاد جماهیر شوروی را به شدت تغییر داده بود. او خواستار حضور در انتخابات ملی و مشارکت احزاب اقلیت بود. گورباچف با تغییر ساختار سیاسی اتحاد جماهیر شوروی اساساً خواهان فروپاشی اقتصادی بود. جورج کنان، سفیر معروف اتحاد جماهیر شوروی در دهه ۱۹۴۰، سال‌ها قبل نسبت به این واقعه هشدار داده بود. او اظهار داشت که «اگر اتفاقی بیفتد که وحدت و کارآمدی حزب را به عنوان ابزار سیاسی مختل کند، روسیه شوروی ممکن است یک شبه از یکی از قوی‌ترین به یکی از ضعیف‌ترین و رقت‌انگیزترین جوامع ملی تبدیل شود» (کنان، ۱۹۴۷). این گفته نشان داده است که حزب کمونیست تا چه حد مایل بود برای حفظ این قدرت پیش برود.

این بخش همه شهروندان شوروی را به‌عنوان مصرف‌کنندگان بهینه یا مصرف‌کنندگانی که باتوجه‌به شرایط خاص هر معامله اقتصادی را سودمندتر می‌کنند، مورد‌بحث قرار می‌دهد. این مقایسه‌ها نیز به‌اختصار تحلیل می‌شوند. ابتدا، در مورد تغییرات رادیکال سیاست گورباچف در طول دهه ۱۹۸۰ بحث خواهد شد که کشور را فراگرفت و بر کل شیوه زندگی مردم تأثیر گذاشت. سپس تشریح می‌شود که ناهماهنگی شناختی چیست و چه معنایی در ارتباط با شوروی داشت. همچنین توضیح داده خواهد شد که تولکچی^۱ چه کسانی بودند و چگونه اثربخشی سیاست‌های کلان را تشدید کردند. در نهایت، توضیح داده خواهد شد که بلات چیست و چگونه عمل آن در تمام سطوح جامعه رایج شد، که به‌طور غیرمستقیم بر تغییرات سیاست تأثیر گذاشت.

۳-۱. ایده گورباچف

در دهه ۱۹۸۰، بیگانه‌هراسی^۲ که توسط استالین آغاز شد موجب ایجاد تنش و رکود، حتی در دوران برژنف گردید و این دیدگاه را در جامعه تلقین کرد که «هیچ کس نمی‌تواند نظام شوروی و امپراتوری آن را اصلاح کند؛ فقط باید آنرا به‌طور کامل نابود کرد» (زوبوک، ۲۰۰۷). بدتر از آن، شوک‌های خارجی وارد شده به اقتصاد بود؛ از جمله جنگ سرد، جنگ در افغانستان^۳ و حادثه هسته‌ای چرنوبیل

1 tolkachi

۲ بیگانه‌هراسی در اصل ترس و نفرت از بیگانگان است. این مورد همراه با نفرت از سرمایه‌داری، برای آغاز جنگ سرد کافی بود.

۳ در ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹ میلادی به فرمان لئونید برژنف رهبر شوروی، سپاه چهارم این کشور از طریق مرزهای شمالی وارد افغانستان شد و در دوران میخائیل گورباچف آخرین رهبر این اتحادیه و بر اساس توافق ژنو در آوریل ۱۹۸۸م. عقب‌نشینی نیروهای شوروی در ۱۵ می ۱۹۸۸ آغاز و آخرین گروه در ۱۵ فوریه ۱۹۸۹ از افغانستان خارج شدند. این جنگ بیش از یک میلیون کشته و نزدیک به پنج میلیون مهاجر و آواره بر جای گذاشت.

که رویکرد اصلاحاتی گورباچف را تحت تاثیر قرارداداند. در نتیجه این عوامل، توانایی حفظ قدرت در شوروی تقلیل پیدا کرد.

علاوه بر کاهش قدرت گورباچف، او برای سرپوش گذاشتن بر حادثه چرنوبیل اظهار داشت: «عملکرد ما اکنون برای همه مردم و برای کل جهان شفاف است. هیچ تمایلی از سمت شوروی برای کتمان حقیقت وجود ندارد» (زوبوک، ۲۰۰۷). حادثه در چرنوبیل مستقیماً به گلاسنوست^۱ یا کاهش تسلط حزب کمونیست بر رسانه ها منجر شد.

گورباچف یک رهبر جاه طلب بود که تلاش ناموفقی برای نجات سوسیالیسم از رکود داشت. وی معتقد بود که «با حذف نزدیکان فاسد برژنف و بوروکرات‌های ناکارآمد، نظام شوروی به خوبی اداره می‌شود» و درعین حال اقتصاد برنامه‌ریزی شده متمرکز را حفظ می‌کند. گورباچف می‌خواست سوسیالیسم بازار^۲ را معرفی کند؛ مشابه آنچه چین در اواخر دهه ۱۹۷۰ انجام داده بود. اما روند اصلاحی سه گانه او یعنی دموکراتیزه کردن، دگرگونی اقتصادی و استعمار زدایی

۱ گلاسنوست اصطلاحی روسی است که به یکی از سیاست‌های میخائیل گورباچف که در ۱۹۸۵ و پس از بهرهبری رسیدن او در اتحاد شوروی شروع شد، اشاره دارد. گلاسنوست در اصل انتقال قدرتی بود از حزب کمونیست اتحاد شوروی (CPSU) که قدرت اصلی شوروی را در اختیار داشت به شوراهای که طبق قانون اساسی کشور باید قدرت را از طریق انتخابات آزاد مردمی در دست می‌داشتند.

۲ سوسیالیسم بازار (Market socialism) یک نظام اقتصادی فرضی است که مضمون فکری آن اساساً، رهایی از مناسبات حاکم در نظام سرمایه‌داری است. به باور طرفداران سوسیالیسم بازار، در نظام سرمایه‌داری بین سرمایه‌دار و کارگر، مبادله‌ای ظاهراً داوطلبانه، اما در واقع ناگزیر و نابرابر وجود دارد که دلیلش این است که کارگر چاره دیگری جز کار کردن برای سرمایه‌دار ندارد. طرفداران سوسیالیسم بازار به دنبال برهم زدن این مناسبات هستند؛ اما با حفظ نهاد و مناسبات بازار. این افراد معتقدند که مثلاً مؤسسات اقتصادی می‌توانند به وسیله تعاونی‌های کارگرانی که برای فروش فرآورده‌های خود در بازار با یکدیگر رقابت می‌کنند، اداره شوند.

از جمهوری های غیرروسی چیزی است که در نهایت اتحاد جماهیر شوروی را به فروپاشی قریب الوقوع خود نزدیک کرد. این تغییر رویکرد به صورت یکباره برای جامعه بسیار زیاد و سخت بود.

گورباچف ایده‌ای را تحت عنوان «تفکر جدید» مطرح و ترویج کرد. او متوجه شده بود که فرارها و پناهندگی های بسیار زیادی توسط شهروندان شوروی وجود دارد که مانع از آن گردیده بود که اتحاد جماهیر شوروی یک تصویر قدرتمند و پرنفوذ از خود در دنیا مطرح کند. او معتقد بود که اخلاق یک جامعه بر عملکرد تولید تأثیر می‌گذارد:

جنبه اخلاقی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. اگر ارزش های سوسیالیستی و فضای سوسیالیستی را در مجموعه‌های کاری خود و در کل جامعه احیاء نکنیم، در بازسازی اقتصادی و اصلاحات سیاسی شکست خواهیم خورد. ما می‌توانیم سیاست‌های درست و مکانیسم‌های مؤثری را پیشنهاد کنیم، اما اگر جامعه از طریق تحکیم ارزش‌های اخلاقی سوسیالیسم، آن‌ها را نپذیرد، همه سیاست‌ها شکست خواهند خورد (گورباچف، ۱۹۸۷).

گورباچف می‌خواست اتحاد جماهیر شوروی را از نظر رفتاری تغییر دهد، اما جامعه آماده آن نبود؛ نه رهبران آن و نه مردم عادی. بزرگ‌ترین برنامه‌های او (گلاسنوست و پرسترویکا) باهدف دستیابی به کارکرد تولیدی جدید، هرگز در تاریخ شوروی آزمایش و پیاده‌سازی نشده بود. او همچنین می‌خواست روحیه و بهره‌وری کارگران شوروی را تقویت کند؛ کمپین مبارزه با الکل از همین جهت

new thinking: تفکر سیاسی جدید ایدئولوژی زه کردن سیاست بین‌المللی، دست‌کشیدن از مفهوم مبارزه طبقاتی، در اولویت اول قراردادن منفعت همه انسان‌ها به‌جای طبقه‌ای خاص، افزایش استقلال جهان، افزایش امنیت متقابل بر اساس سیاست به‌جای نیروی نظامی که در مجموع نسبت به سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی در گذشته تفاوت زیادی داشت.

مورد توجه قرار گرفت. این مورد با موفقیت عمل کرد، اما درآمد دولت را به اندازه‌ای کاهش داد که خطرات مالی در پیش داشت.

گورباچف تا حدی سازمان‌دهنده جامعه بود و می‌خواست تمام جامعه برای اجرای برنامه‌هایش باهم متحد شوند. او احساس می‌کرد که سوسیالیسم هنوز به دست نیامده و پیشرفت آن را کند مانده است. او گورباچف می‌خواست جامعه را اصلاح کند و به مسیر اصلی خود، یعنی آرمان‌های لنینیسمی بازگرداند. متأسفانه بسیاری برنامه او را کج‌روی و مرگ اصول شوروی می‌دانستند. او بیان می‌کرد که «انقلاب مستلزم تخریب هر چیز قدیمی، راکد و مانع پیشرفت سریع است. بدون تخریب، شما نمی‌توانید موقعیت مناسب برای یک تحول جدید فراهم کنید». گلاسنوست و پرسترویکا بسیاری از ساختارهای سوسیالیستی را ویران کردند؛ اما نتوانستند یک «تحول و ساختار جدید» ارائه دهند. گورباچف اذعان داشت که سوسیالیسم واقعی هرگز ساخته نشد، زیرا اشکال و روش‌های اشتباه در قانون‌گذاری و ایده‌آل‌سازی، شوروی را از آن دور کرد. او انقلابیون اولیه را به‌خاطر سخنان تئوریک و تعریف‌نکردن ویژگی‌های سوسیالیسم سرزنش می‌کند. گورباچف وظیفه جدیدی برای خود تعریف کرد؛ او اکنون باید تعریف کند سوسیالیسم چیست و ریشه مشکلات کجاست تا اصلاحات لازم را انجام دهد.

۳-۱-۱. گلاسنوست

گورباچف با اشاره به گلاسنوست اظهار داشت: کمونیست‌ها همیشه و تحت هر شرایطی حقیقت را می‌خواهند و دولت‌ها نباید یک حلقه کوچک از متخصصان باشند (سانی، ۱۹۹۸). لنین همیشه پذیرای ایده شفافیت و عدم پنهان‌کاری بوده است و به گفته گورباچف، گلاسنوست، شفافیت و درک سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی را برای عموم مردم راحت‌تر می‌کرد. او حتی گلاسنوست را به هوا تشبیه کرد که برای زنده ماندن به آن نیاز است و همچنین ادعا کرد که دموکراسی بدون گلاسنوست ممکن نیست.

گلاسنوست به تنهایی می توانست اتحاد جماهیر شوروی را از بین ببرد. این گفته جسورانه توسط خود گورباچف در زندگینامه اش نوشته شده است، زمانی که او اظهار داشت: «اصلاح دولت شوروی در واقع مستلزم تمرکززدایی و توزیع مجدد قدرت‌ها بین مرکز و همه مناطق است، اما نخبگان محلی سعی کردند این نیاز را با شعارهای اغراق‌آمیز «بقای ملی»^۱ به ترسیم بکشند؛ امری که کارساز نبود!» (گورباچف). گلاسنوست در گشایش آزادی مطبوعات مؤثر بود، اما این آزادی جدید با یک نقطه ضعف نیز همراه بود؛ اتهامات جدید در مورد سرپوش گذاشتن شوروی بر حادثه چرنوبیل. این خبر به شدت بر اذهان مردم تأثیر گذاشت. گورباچف وظیفه ای که در دست داشت را به خوبی دنبال می کرد؛ او نیاز به ایجاد یک دولت قوی داشت و به همین جهت جمهوری‌های قوی ایجاد می کرد. این امر مستلزم توجه به مولفه‌های جدیدی از جمله «امنیت، هماهنگی مبانی سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی، هماهنگی سیاست خارجی و حفظ نظم و امنیت در مرزها» بود. گورباچف، این اهداف را با استفاده از رسانه های جمعی (روزنامه ها و رسانه های تلویزیونی) دنبال می کرد. بسیاری از مردم شوروی در خانه‌های خود فعالیت‌های ملی حزب کمونیست را در طول کنفرانس‌های بین‌المللی مشاهده می کردند. هیچ‌کس در آن زمان نمی دانست که اثرات گلاسنوست تا چه اندازه چشم‌انداز اقتصادی و اجتماعی اتحاد جماهیر شوروی را دستخوش تغییر خواهد کرد.

۳-۱-۲. پرسترویکا

گورباچف که به سوسیالیسم معتقد بود، اظهار داشت که پرسترویکا نشان می دهد که سوسیالیسم نه تنها قادر به رسیدن به قله‌های پیشرفت علمی و فناوری است، بلکه می تواند با حداکثر کارایی اجتماعی و اخلاقی از عهده آن برآید. این هدف با استفاده از دموکراسی و به لطف تلاش جامعه، مهارت‌ها، استعدادها و

مسئولیت‌پذیری اجتماعی محقق خواهد شد (گورباچف، ۱۹۸۷). از نظر تاریخی، مردم روسیه بیش از حد به رهبرانی عادت کرده بودند که با مشت آهنین حکومت می‌کردند. زمانی که خروشچف توسط دفتر سیاسی، قدرت برتر حاکم برکنار شد، اوضاع تغییر کرد. انتخاب برژنف نیز اشتباهی بزرگ در آن زمان تلقی می‌شد و بدتر از آن، جانشینی سریع دبیران کل برژنف (۱۹۸۲)، آندروپوف (۱۹۸۴) و چرننکو (۱۹۸۵) باعث ایجاد نوسان در مسکو شد. با این حال، در این زمان، اتحاد جماهیر شوروی کنترل حاکمیتی خود را نسبتاً تضعیف کرده بود و مسکو به یک سیستم الیگارشی تبدیل شد (آسلولند، ۱۹۹۱). تا زمانی که گورباچف به قدرت رسید، اجرای اصلاحات از بالا به پایین غیرممکن بود، زیرا «برای انتقال موفقیت آمیز اجتماعی از اقتدارگرایی به دموکراسی و از اقتصاد دولتی به اقتصاد بازار، داشتن یک دولت کارآمد ضروری به حساب می‌آمد». شخصیت گورباچف و اعتماد به نفس بیش از حد او نتوانست مردم را به سمت خودش جذب کند و پیام‌های او اغلب از سمت آحاد مردم قابل درک نبود.

پیشرفت در انقلاب گورباچف بسیار کند بود؛ علت این امر عمدتاً به دلیل ناتوانی در انطباق با پیشرفت عصر اطلاعات بود. همان‌طور که افر نقل کرده است، ساختارهای اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی که توسط گورباچف بنیان نهاده شده بود، برای بازسازی اقتصاد شوروی مناسب نبود:

جامعه شوروی، همان‌طور که در سال ۱۹۸۵ توسط رهبری جدید گورباچف به رسمیت شناخته شده است، از یک ساختار سیاسی و اجتماعی برخوردار است که علاوه بر ناتوانی در دریافت اطلاعات صحیح، توان تغییر ساختار اطلاعاتی را هم نداشت. مشکلات آماری شوروی را در دو عنوان می‌توان خلاصه کرد؛ کمبود پایگاه‌های اطلاعاتی قابل اعتماد و احاطه شدن در دیوارهای محرمانگی سیاست‌گذاری. همه این تحلیل‌ها نشان می‌دهد که اصل مبنایی در

شوروی، عدم توجه به تقاضای عمومی مردم و درک اصالت بازار بوده است. همه این توصیفات، توانمندی‌های یک جامعه را در بهره‌مندی از انقلاب اطلاعاتی مختل می‌کند. به دیگر معنا، زمانی که دولت تنها به دنبال سود مشخص برای همه افراد جامعه باشد، مردم جامعه مشتاق به گسترش فناوری‌های اطلاعاتی برای در اختیار گذاشتن جزئیات اقتصادی خود به دولت نیستند (افر، ۱۹۸۷).

اگر گورباچف در آن زمان می‌دانست که دانشمندان اکنون از این فروپاشی داخلی اتحاد جماهیر شوروی چه می‌دانند، ممکن بود یک طرح جایگزین انتخاب کند. بسیاری از محققان هنوز در مورد اینکه آیا اجرای هم‌زمان پرسترویکا و گلاسنوست مؤثر بوده است یا خیر در بحث و جدل به سر می‌برند. اگر پرسترویکا می‌توانست مسیر خود را دنبال کند (بدون هیچ اثرپذیری از گلاسنوست) ممکن بود به نتایج موردنظر دست یابد. تجزیه و تحلیل پژوهش‌ها نشان داده است که گذارهای اقتصادی (از برنامه‌ریزی متمرکز به بازار محور) زمانی که به تدریج مورد توجه قرار بگیرند به جهت صحیح اثرگذار خواهند بود؛ مانند چین که از سال ۱۹۷۸ شروع به اصلاح کرد، در مقایسه با رویکرد "شوکرمانی" اتحاد جماهیر شوروی.

حتی اگر مردم شوروی درک روشنی سیاست‌های گورباچف داشتند و حتی او تضمین می‌کرد که این سیاست‌ها به نفع مردم خواهد بود، نمی‌توانیم فرض کنیم که مردم آن را خواهند پذیرفت، زیرا آنها یک مورد واضح از ناهماهنگی شناختی داشتند؛ مردم شوروی مشکلاتی را که برای طولانی مدت با آن مواجه بودند، نادیده می‌گرفتند.

۲-۳. ناهماهنگی شناختی

روسیه شوروی ناهماهنگی شناختی شدیدی داشت که نیاز به ترمیم و اصلاح باورها، ارزش‌ها و مفاهیم پیدا کرده بود. همه این کجروی‌ها در نتیجه تفکرات

غلط و تعصبات سیاسی در این کشور رخ داده بود (تامپکینز و لاولی^۱). روان‌شناسان می‌گویند "هیچ مشکلی را نمی‌توان حل کرد تا زمانی که یک فرد مسئولیت حل آن را به عهده بگیرد". رهبران اقتصادی و سیاسی از مشکلات می‌دانستند، اما به آن‌ها رسیدگی نکردند، زیرا فکر می‌کردند با وجود «انحصار» ممکن است چالش‌ها از بین بروند. مشکل آن‌ها، تمایل به حل چالش‌ها بجای یافتن عوامل ایجادکننده چالش و اصلاح فرایندها بود. علاوه بر این، هرگونه شوک خارجی را با روش‌هایی پاسخ می‌دادند که نتیجه‌اش کاهش رشد اقتصادی و مختل کردن تولید بود.

مدیران از تاکتیک‌هایی مانند تولکاچی (تسهیلگری) و بلات استفاده می‌کردند؛ دو اصطلاحی که هر شوروی با آن آشنا بود. تولکاچ، فردی بود که تنها هدفش نظارت و پیشبرد مردم، رویه‌ها و کارهای اداری بود. او با سفر و جلسه با تأمین‌کنندگان مختلف، نهاده‌هایی را جمع‌آوری می‌کرد که شرکتی با آنها کمبود داشت و این مواد اولیه را در اختیار آن‌ها قرار می‌داد. در این چارچوب، شرکت‌هایی موفق می‌شدند که می‌توانستند ارتباط خوبی با تولکاچی‌ها برقرار کنند. حال اگر در زمان شوروی، شرکت‌ها می‌توانستند مستقل از دولت برای خود برنامه‌ریزی کنند و مواد اولیه بخرند و محصول نهایی را بفروشند، امکان پرهیز از این تاکتیک‌های غیررسمی و رانتی ایجاد می‌شد.

۳-۳. بلات و اقتصاد زیرزمینی

یکی از مخرب‌ترین رفتارهایی که در اتحاد جماهیر شوروی انجام می‌شد، عمل بلات بود که بیانگر اقدام یک فرد یا یک شرکت به امید استفاده از نفوذ شخصی برای کسب منافع فردی بود. این عمل اغلب در اقتصادهای زیرزمینی اتفاق می‌افتاد و بلات سهم بزرگی در آن داشت. در اتحاد جماهیر شوروی قیمت‌ها ثابت و از سوی دولت کنترل شده بود و به طور معمول این ارقام بسیار پایین‌تر از قیمت تعادلی

1 Tompkins and Lawley

بازار تعیین می‌شد. از سوی دیگر، به جهت دستمزد پایین افراد در ادارات و نهادهای نظارتی، رشوه و فساد اداری بیش‌ازپیش گسترش یافت. همه این موارد به طور غیرمستقیم به رکود دهه ۱۹۷۰ کمک کرد و اقتصاد را در دهه ۱۹۸۰ به زمین کوبید. در نتیجه این بحران‌ها اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ به نقطه فروپاشی رسید. چند موضوع در پیدایش بلات بسیار اثرگذار داشتند. در سطح اقتصادی، به دلیل محدودیت کالاهای موجود این امر ظهور پیدا کرد و در موضوعات حقوقی نیز به دلیل آنکه مردم نمی‌دانستند تحت حمایت قانون هستند یا خیر به دنبال ایجاد روابط خارج از چارچوب اداری بودند. به بیان دیگر و در یک جمع‌بندی فرهنگی می‌توان اذعان کرد که روس‌ها به دنبال جمع‌گرایی برای مقابله با موانع سیستمی بودند. گسترش این نگاه بر بازار و تولید نیز اثر گذاشت که نتیجه آن کاهش رقابت و اجتناب از ریسک بود.

بلات به‌طورجدی بر رفتار جامعه شوروی تأثیر گذاشت. این امر مردم را از نظر اقتصادی تغییر داد و به‌طورجدی بر نحوه گذار آنها از یک اقتصاد متمرکز به یک اقتصاد بازار و سرمایه‌داری در طول دهه ۱۹۹۰ کمک کرد:

بلات هم به رشد اقتصادی شوروی کمک کرد و هم مانع پیشرفت هرچه بیشتر آن شد. کارآمدی سیستم و نظام بازار زمانی که برخی عوامل مکانیسم‌های کنترل قیمت را دور زدند بیشتر از قبل شد و حداقل بخشی از مردم از تخصیص‌های ناکارآمد منابع توسط برنامه‌ریزان شوروی در امان ماندند. از سوی دیگر، نرخ رشد در بخش غیررسمی بسیار بیشتر از رشد در اقتصاد رسمی بود. با این حال قانون شکنی اجباری تأثیر مخربی بر جامعه داشت و مشروعیت دولت را تضعیف کرد. اگرچه مقامات شوروی به طور دوره‌ای اقدام به سرکوب می‌کردند، اما خود آن‌ها یا نزدیکانشان فعال در این بخش بودند؛ به عنوان نمونه، خانواده خود برژنف عمیقاً درگیر بازار سیاه بود. بازار

سیاه در آن زمان به وضعیتی تجاری شبیه بود که مقدمه‌ساز نظام سرمایه‌داری بود. با این حال، در زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ و دگرگونی سیستم برنامه‌ریزی دولتی، کارآفرینان و تولیدکنندگان این سیستم به نوعی از نگاه مردم عوامل ضربه به اقتصاد شوروی به حساب می‌آمدند. به بیان دیگر، معیارهای ارزش‌گذاری و قانونمندی به طور کامل تغییر کرد (گلد، ۲۰۰۱).

از آنجایی که محصولات کمیاب فراوانی وجود داشت، جامعه شوروی برای برآورده کردن خواسته‌هایش از مسیرهای غیرقانونی و زودبازده استفاده می‌کرد. قانون چندان برای افراد اهمیت نداشت و هدف وسیله را به خوبی توجیه می‌کرد. در اتحاد جماهیر شوروی از بلات برای خرید محصولات اساسی مصرفی و کالاهای مختلف خارجی استفاده می‌شد که هر دو کمیاب بودند. در طول دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، خرید محصولات جدید مانند ماشین‌های لباسشویی، تلویزیون، ضبط صوت، تجهیزات و قطعات خودرو بدون استفاده از بلات‌ها غیرممکن بود. این محصولات به طور یکنواخت در اتحاد جماهیر شوروی از طریق برخی سازمان‌ها و شرکت‌ها فروخته و توزیع می‌شدند که به نوبه خود افراد خاصی را انتخاب می‌کردند (خاص بودن از نظر مالی یا خدمتی که می‌توانستند ارائه کنند). این امر در مورد سایر محصولات دیگر که حتی در سیاست‌ها به صورت علنی منع شده بودند نیز وجود داشت؛ مانند شکلات، محصولات^۱ و خدماتی مانند تعطیلات، فعالیت‌های سرگرمی، مراقبت‌های بهداشتی و حتی بچه‌دار شدن مطمئناً به پول نیاز داشتند، اما شوروی‌ها برای بهره‌مندی بیشتر از این سیستم، از بلات‌ها استفاده می‌کردند. شایان‌ذکر است که اگر سیاست‌های شوروی کمی جنبه

۱ محصولات غرب (شلوار جین آبی، سیگار، چند مورد) در این دسته قرار می‌گیرند. تنها در صورت داشتن منابع مناسب و آشنایی مناسب امکان تهیه این محصولات وجود داشت. پیامدهای بلندمدت منجر به یک بازار سیاه پر رونق شد.

مصرف‌کننده را هم در نظر می‌گرفتند، می‌شد اثرات این بلات‌ها را در اقتصاد کاهش داد یا حذف کرد.

۴. نتیجه‌گیری

چهار عامل بیان شده در این گزارش به اتحاد جماهیر شوروی خاتمه بخشیدند و فروپاشی آن را رقم زدند. اولین مورد که منشأ گرفته از تمایل به حفظ قدرت در شوروی بود، بیگانه‌هراسی استالین و بستن درهای کشور بود. این سیاست در ادامه منجر به ضعف فناوری و کاهش بهره‌وری تولید شد. دومین مورد شکست سیاست‌ها، اولویت‌بندی ناکارآمد بود. به‌عنوان نمونه، شوروی در شرایطی صنایع سنگین را در اولویت قرارداد که صنایع سبک دارای مزیت بیشتر بودند. در نتیجه این امر، بهره‌وری و تولید زباله‌های صنعتی تا سطوح بالایی افزایش یافت. عامل سوم که بسیار مؤثر بر ناکارآمدی شوروی بود، نسبت هزینه‌های بالای نظامی و آموزشی شوروی به بودجه عمومی در دوران جنگ سرد بود. در نهایت، عامل چهارم ثابت می‌کند که اتحاد جماهیر شوروی قادر به مقابله با شوک‌های خارجی نبود. گورباچف واقعاً تنها سیاستمدار شوروی بود که متوجه شد اوضاع نمی‌تواند آن‌طور که هست پیش برود، به همین دلیل بود که او برای متقاعد کردن به کارآمدی نظام شوروی وظیفه سنگینی بر عهده داشت.

جای تعجب نیست که مدینه فاضله لنین به‌سادگی دست‌نیافتنی بود. استالین جنگ سردی را آغاز کرد که اتحاد جماهیر شوروی هیچ راهی برای پیروزی نداشت؛ تنش‌های نظامی و رکود اثرات بلندمدتی داشت. گورباچف اغلب به‌عنوان عامل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شناخته می‌شود، اما در این تحلیل بنیادی نشان داده شد که اتحاد جماهیر شوروی از قبل در سرایشی فروپاشی قرار گرفته بود؛ یادگاری که از جنگ کمونیسم بجای مانده بود. اصول و تاکتیک‌های سوسیالیستی برای دستیابی به تولید، مهم خاتمه‌بخش به عدم توانمندی شوروی

است. شوروی همان‌گونه که در میدان تولید و در اقتصاد به بن‌بست رسید، در نتیجه سیاست‌های غلط در مواجهه با مردم نیز شکست سنگینی از داخل خورد. اتحاد جماهیر شوروی به‌موجب پتانسیل‌هایی که داشت و سختی‌هایی که طی کرده بود، می‌توانست به یک امپراتوری قدرتمند تبدیل شود؛ اما نشد. دلیل این امر، بنیان‌های ضعیف سوسیالیستی و نقص در اشاعه آن در جامعه بود. اگر اتحاد جماهیر شوروی به‌گونه‌ای دیگر و با بازنگری در اولویت‌ها شروع به کار می‌کرد و مصرف‌کنندگان و روحیه کارآفرینی را در کانون توجه قرار می‌داد، ممکن بود امروز هنوز وجود داشته باشد و موجودیت آمریکا، چین و سایر کشورهای درحال توسعه را تهدید کند. در صورت سیاست‌گذاری صحیح و اصلاح نظام اقتصادی، شوروی با اتکا به منابع ارزشمند^۱ خود می‌توانست یکی از قطب‌های توسعه در جهان به شمار برود.

^۱ منابع یا endowment شامل زمین، نیروی کار، سرمایه و کارآفرینی است. معمولاً هر چه مقدار کل این عوامل بیشتر باشد به رفاه و GNI بیشتر برای آن کشور می‌انجامد. اتحاد جماهیر شوروی زمین، نیروی کار و سرمایه فراوانی داشت، اما نمی‌توانست از افزایش تولید ناخالص ملی بهره‌مند شود، زیرا فاقد عامل چهارم، یعنی کارآفرینی بود که باعث افزایش کارایی می‌شود.

کتابنامه

1. Allen, Robert C. "The Rise and Decline of the Soviet Economy." *The Canadian Journal of Economics* 34.4 (2001): 859-881.
2. Aslund, Anders. *Gorbachev's Struggle for Economic Reform*. Ithaca: Cornell University Press, 1991.
3. Bandelin, Oscar J. *Return to the NEP: the False Promise of Leninism and the Failure of Perestroika*. Westport: Praeger, 2002.
4. Beare, Brendan K. "The Soviet Economic Decline Revisited." *Econ Journal Watch* – 2008
5. Berri, L. Ya., ed. *Planning a Socialist Economy*. Trans. Jenny Warren. Vol. 1. Moscow: Progress Publishers, 1977.
6. Berry, L. Ya., ed. *Planning a Socialist Economy*. Trans. Jenny Warren. Vol. 2. Moscow: Progress Publishers, 1977.
7. Black, John, Nigar Hashimzade and Gareth Myles. *Oxford Dictionary of Economics*. 3. New York: Oxford University Press, 2009.
8. Bremmer, Dale and Randall Kesselring. "The Opportunity Cost of Super Power Status: the Tradeoff Between Defense Spending and Economic Prosperity." (1998).
9. Browder, Earl. *The Economics of Communism: The Soviet Economy in its World Relation*. New York: Workers Library Publishers, 1939.
10. Dane, Andrew John. "Centralized Planning in the Industrial Sector of the Economy of the Union of Soviet Socialist Republics." (1968): 1-69.
11. Easterly, William and Stanley Fischer. "The Soviet Economic Decline." *The World Bank Economic Review* 9.3 (1995): 341-371.
12. Fischer, Stanley. "Russia and the Soviet Union Then and Now." *The Transition in Eastern Europe*. Ed. Olivier Jean Blanchard, Kenneth A Froot and Jeffrey D Sachs. Vol. 1. University of Chicago Press, 1994. 221-258.
13. Freeze, Gregory L. *Russia: A History*. New York: Oxford University Press, 2002.
14. Geldem, James von. "1980: The Underground Economy." *Seventeen Moments in Soviet History*.
15. Gorbachev, Mikhail. *Memoirs*. New York: Doubleday, 1995. *Perestroika: New Thinking for Our Country and the World*. New York: Harper & Row, Publishers, Inc., 1987.

16. Grigoriev, Leonid M, Olga V Ivanova and Sergei A Nikolaenko. "New Data Show the Depth of the Soviet Economic Collapse." The Heritage Foundation Backgrounder (1991): 1-8.
17. Hildebrandt, Gregory G. "Models of the Military Sector in the Soviet Economy." The Impoverished Superpower: Perestroika and the Soviet Military Burden. Ed. Charles Wolf and Henry S. Rowen. San Francisco: Institute for Contemporary Studies, 1990. 221-253.
18. Horwitz, Bertrand. "Depreciation and Cost Stability in Soviet Accounting." American Accounting Association (1963): 819-826.
19. Kennan, George. "The Sources of Soviet Conduct (1947)." 1947. The History Guide: Lectures on Twentieth Century Europe. 27 May 2010 <<http://www.historyguide.org/europe/kennan.html>>.
20. Klugman, Jeffrey. "The Psychology of Soviet Corruption, Indiscipline, and Resistance to Reform." Political Psychology 7.1 (1986): 67-82.
21. Lange, Oskar. "On the Economic Theory of Socialism: Part One." The Review of Economic Studies 4.1 (1936): 53-71.
22. "On the Economic Theory of Socialism: Part Two." The Review of Economic Studies 4.2 (1937): 123-142.
23. Lebedev, B. K. and E. H. Petukhova. Delovaya poezdka v Rocciu. St. Petersburg: Zlatoust, 2002.
24. Ledeneva, Alena, V. Russia's Economy of Favors. Cambridge: Cambridge University Press, 1998.
25. Lehmann, Hartmut and Jonathan Wadsworth. "The Impact of Chernobyl on Health and Labour Market Performance in the Ukraine." (2009).
26. Lenin, V I. What is to be Done? Burning Questions of Our Movement. Trans. George Hanna and Victor J Jerome. New York: International Publishers, 1969.
27. Lenin, V. I. Questions of the Socialist Organisation of the Economy. Moscow: Progress Publishers, n.d.
28. Markov, MA. "Teoreticheskii analiz ossobenostay innivatsionovo razvitiya Rossii v usloviyazh finansovoy hestabil'nocti." 5 January 2010. Finansi. 20 May 2010 <<http://www.finansy.ru/publ/rus/016markov.htm>>.
29. Meliantsev, Vitali, A. "Russia's Economic Development in the Long Run." Social evolution and History 3.1 (2004): 106-136.
30. Mintz, Alex and Chi Huang. "Guns versus Butter: The Indirect Link." American Journal of Political Science 35.3 (n.d.): 738-757.
31. Mirski, Michael S. "The Soviet Railway System: Policy and Operation." Russian Review 13.1 (1954): 18-Ofer, Gur. "Soviet

- Economic Growth: 1928 - 1985." *Journal of Economic Literature* 25.4 (1987): 1767-1833.
32. Peck, M. Scott. *The Road Less Traveled*. New York: Simon & Schuster, 2003.
 33. Popov, Vladimir. "Life Cycle of the Centrally Planned Economy: Why Soviet Growth Rates Peaked in the 1950s." CEFIR/NES Working Paper series (2010).
 34. Riha, Tomas J.F. "The Role of the Law of Value in the Rise and Fall of Socialism in the USSR." *International Journal of Social Economics* 21.2/3/4 (1994): 117-140.
 35. Sachs, Jeffrey and Wing Thye Woo. "Structural factors in the economic reforms of China, Eastern Europe, and the Former Soviet Union." *Economic Policy* April 1994, 18 ed.: 101-145.
 36. Schoeck, Helmut and James W. Wiggins, *Centralized Planning and Neomercantilism*. Princeton: D. Van Nostrand Company, Inc., 1964.
 37. Shamkhalov, Felix. *Gosudarstvo i Ekonomika: vlast' n biznes*. Moskva: Rossiiskaya Akademiya Nauk , 1999.
 38. Simchera, Vasily. *Razvitie ekonomiki Rossii za 100 let*. Moskva: Rossiskaya Akademiya Nauk, 2006.
 39. Smith, Alan. *Russia and the World Economy: Problems of integration*. New York: Routledge, 1993.
 40. Smith, Hedrick. *The New Russians*. New York: Random House, 1990.
 41. Sowell, Thomas. *Basic Economics: A Common Sense Guide to the Economy*. Fourth Edition. Philadelphia: Perseus Books Group, 2011.
 42. *Economic Facts and Fallacies*. 2nd. New York: Basic Books, 2011.
 43. Suny, Ronald Grigor. *The Soviet Experiment: Russia, the USSR, and the Successor States*. New York: Oxford University Press, 1998.
 44. Tompkins, Penny and James Lawley. "Cognitive Dissoance and Creative Tension - The Same or Different?" 3 October 2009. The Clean Collection. 12 February 2011
 45. Wessels, Walter J. *Economics*, 4th Edition. New York: Barron's Educational Series, Inc., 2006.
 46. *What is Leninism?* New York: International Publishers, 1936.
 47. Yevenko, I. A. *Planning in the USSR*. Trans. Leo Lempert. Moscow: Foreign Languages Publishing House, 1962.
 48. Zubok, Vladislav M. *A Failed Empire: the Soviet Union in the COld War from Stalin to Gorbachev*. Chapel Hill: The University of North Carolina Press, 2007.